



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

 <http://dx.doi.org/10.22067/PG.2026.76871.1150>

پژوهشی

تلاش راهبردی آمریکا و روسیه برای به دست گرفتن معادلات قدرت در قره باغ

حمید درج (دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه گیلان، رشت، ایران)

hamid.dorj@gmail.com

چکیده

روسیه در پی بازیافتن جایگاه از دست رفته خود در نظام بین‌الملل است. از دید مسکو ظهور روسیه در نظام بین‌الملل، شکل‌گیری یکی از قطب‌های این نظام حول محور روسیه و ایجاد موازنه راهبردی در برابر غرب نیازمند گسترش نفوذ روسیه در حوزه خارج نزدیک و سرانجام ایجاد ساختارها و ترتیبات منطقه‌ای با رهبری این کشور است. از سویی، آمریکا در جهت تعریف جهانی از منافع راهبردی خود وارد قفقاز و بحران قره‌باغ شده است و به دنبال توسعه نفوذ منطقه‌ای و تسلط بر قفقاز و در نهایت مهار و انزوای منطقه‌ای روسیه است. بدین ترتیب، سؤال اصلی پژوهش این است که آمریکا و روسیه برای به دست گرفتن معادلات قدرت در قره‌باغ چه سیاستی را دنبال می‌کنند؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شده است که با توجه به این که روسیه، قفقاز و منطقه قره‌باغ را حوزه نفوذ انحصاری خود و سنگری راهبردی برای مبارزه با توسعه‌طلبی آمریکا و غرب می‌داند؛ لذا حضور آمریکا در این منطقه با هدف افزایش نفوذ و به دست گرفتن اهرم‌های قدرت منطقه‌ای را نشانه تضعیف ابهت و حیثیت کرم‌لین قلمداد می‌داند و در این راستا؛ در تلاش برای سد کردن و جلوگیری از گسترش نفوذ رو به رشد آمریکا در لایه‌ها و معادلات قدرت در قفقاز و حوزه قره‌باغ بر آمده است که این امر می‌تواند تأثیرات بسزایی بر مختل کردن جریان انرژی و صادرات نفت و گاز از حوزه قفقاز به بازارهای جهانی داشته باشد. بررسی داده‌های پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام پذیرفته است.

کلید واژگان: آمریکا، روسیه، ایران، قره‌باغ، بحران ژئوپلیتیکی.

مقدمه

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، نه تنها باعث از بین رفتن نظام دوقطبی شد؛ بلکه زمینه را برای استقلال و ظهور تعداد قابل توجهی از دولت‌های نوپدید در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز پدید آورد که این وضعیت به دلایل گوناگونی نظیر؛ تمایزات فراوان قومی، فقدان مشروعیت و نامشخص بودن مرزها و ... به محلی برای ظهور و بروز مناقشات مختلف مرزی و از سویی رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای برای نفوذ و نقش‌آفرینی در این منطقه تبدیل شد. مناقشه قره‌باغ از جمله مناقشات مرزی است که میان دو کشور جمهوری

آذربایجان و جمهوری ارمنستان در منطقه قفقاز جنوبی و به دلیل ادعای تصرف بخشی از سرزمین همسایه توسط طرفین درگیری از دیرباز وجود داشته است. بحران قره باغ که بزرگ‌ترین تهدید امنیتی در منطقه قفقاز است؛ یک منازعه سرزمینی صرف نیست؛ بلکه محل تلاقی منافع بازیگران خارجی نیز هست. این مناقشه در مقایسه با دیگر بحران‌های منطقه قفقاز بحرانی پیچیده و خطرناک است که موجب شکنندگی ثبات در منطقه شده است و از آن به عنوان مانعی اساسی در برابر همکاری‌ها و توسعه منطقه قفقاز یاد می‌شود. به رغم توافق‌نامه آتش بس ۱۹۹۴ میلادی، نمی‌توان از این بحران تحت عنوان مناقشه فرسایشی و خاموش یاد کرد؛ زیرا عملیات جنگی و آتش‌باری مواضع طرفین در امتداد خطوط تماس و حتی مرزهای ملی دو کشور ادامه دارد. این بحران باعث ورود بازیگران خارجی با هدف کسب منافع و توسعه قلمروی قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود در قفقاز جنوبی شده است. در این راستا؛ نقش آمریکا و روسیه در این بحران به عنوان دو قدرت بزرگ بین‌المللی و منطقه‌ای حائز اهمیت فراوانی است. به نظر می‌رسد؛ هدف اصلی روسیه از حضور در قفقاز و بحران قره باغ، تأمین نفوذ سیاسی مسکو در منطقه و دور کردن بازیگران غربی مانند آمریکا و ناتو در قفقاز است. روسیه حوزه قفقاز را حیاط خلوت و حوزه نفوذ انحصاری خود می‌داند و حضور بازیگران خارجی از جمله آمریکا را تهدیدی برای امنیت و منافع ملی خود می‌داند و در این راستا؛ به مقابله‌جویی و رقابتی تنگاتنگ با واشنگتن بر سر گسترش قدرت و نفوذ منطقه‌ای خود در منطقه قفقاز و قره باغ روی آورده است و در صدد سد کردن قدرت رو به رشد آمریکا در منطقه بر آمده است. لذا هدف روسیه ایجاد کنترل قاطع بر قفقاز جنوبی است که در گذشته به عنوان "حیاط خلوت روسیه" تلقی می‌شد. مسکو همچنان قفقاز جنوبی را منطقه نفوذ خود می‌داند و سعی می‌کند این منطقه را به مدار روسیه بازگرداند. در طرف دیگر، بحران قره باغ، آمریکا قرار دارد که در جهت تعریف جهانی از منافع راهبردی خود وارد جریان بحران شده است. فلسفه این امر در تمایلات آمریکا برای تثبیت قدرت و نفوذ خود در قفقاز جنوبی در رقابت با روسیه و ایران قابل جستجو است. در همین رابطه، نقش‌آفرینی آمریکا در مناقشه قره باغ شفاف نیست. واشنگتن اگرچه ظاهراً جمهوری آذربایجان را شریک راهبردی خود قلمداد کرده و قره باغ را جزو تمامیت ارضی این جمهوری می‌داند؛ اما در سیاست اعمالی خود، غیر از پشتیبانی مالی از دولت خودخوانده قره باغ و ارمنستان با توجه به عامل مسیحیت کاملاً به نفع ارمنی‌ها عمل می‌کنند. نکته اساسی این که روسیه اگرچه علاوه بر حمایت از تلاش‌های گروه مینسک برای حل بحران، بارها سعی کرده است با برگزاری نشست‌های مستقیم با جمهوری آذربایجان و ارمنستان گام‌های اساسی برای حل بحران بردارد؛ اما نقش متناقض مسکو در میانجیگری با حمایت مستقیم از ارمنستان نیز کاملاً واضح است. لذا نقش‌آفرینی دو کشور آمریکا و روسیه در بحران قره باغ چندان آشکار و واضح نیست و این وضعیت بغرنج نیز موجب پیچیدگی این بحران شده است. لذا رقابت‌های ژئوپلیتیک این دو بازیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در کنار مواضع انعطاف‌ناپذیر طرفین درگیری، چشم‌انداز حل مسالمت‌آمیز این بحران در آینده نزدیک را با تردید مواجه نموده است که این وضعیت آثار مخربی بر بازارهای انرژی منطقه خواهد داشت. بدین ترتیب، سؤال اصلی پژوهش این است که آمریکا و روسیه برای به دست گرفتن معادلات قدرت در قره باغ چه سیاستی را دنبال می‌کنند؟ جمع‌آوری اطلاعات و

داده‌های تحقیق از طریق منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی صورت می‌گیرد. پژوهش حاضر نیز در چارچوب نظریه بحران ژئوپلیتیکی شکل گرفته است.

چارچوب نظری تحقیق: بحران ژئوپلیتیکی

بحران ژئوپلیتیکی از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی-فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی شکل می‌گیرد. بحران ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست؛ زیرا موضوع بحران و کشمکش ارزش‌های جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌شوند. چنانچه بحران ژئوپلیتیکی با روش‌های مصالحه آمیز حل نشود و تداوم بحران باعث شکل‌گیری نوعی بی‌صلحی در هر یک از طرفین باشد؛ یا تلقی تحول در موازنه قوا و یا احساس تهدید پدید آید؛ چنین بحرانی به جنگ ختم خواهد شد. ارزش‌های جغرافیایی نظیر؛ مرز، فضا، منابع و ... آن قدر مهم هستند که دولت‌ها برای دستیابی و کنترل آن‌ها حاضر به مبادرت به جنگ و تقبل هزینه‌های مادی و انسانی و ... آن هستند (حیدری‌بنی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۳۳-۱۳۲). همچنین از مهم‌ترین مشخصات بحران‌های ژئوپلیتیکی آن است که در چنین بحران‌هایی معمولاً الگوی مداخله چند سطحی شکل می‌گیرد و بازیگران مختلفی در ارتباط با بحران درگیر می‌شوند. درگیر شدن بازیگران یاد شده در بحران ژئوپلیتیکی بر مبنای اهداف مختلفی شکل می‌گیرد. انگیزه بشردوستانه و کمک به صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه حوزه نفوذ، پیگیری اهداف و منافع ملی، ارتقای موقعیت ژئوپلیتیکی در سیستم منطقه‌ای و جهانی از طریق به دست آوردن مدیریت و رهبری فرایند حل و فصل بحران که می‌تواند با رویکرد آشتی‌جویانه یا تداوم بحران همراه باشد؛ را می‌توان از این قبیل اهداف دانست. هر چند بروز جنگ‌ها ممکن است تحت تأثیر عوامل ایدئولوژیکی یا حتی سیاسی باشد؛ ولی اکثریت قریب به اتفاق جنگ‌ها منشأ جغرافیایی دارند و به تلقی طرفین جنگ از منفعت ملی مربوط به ارزش جغرافیایی بر می‌گردد. حتی اگر عوامل ایدئولوژیک و سیاسی جنگ به خوبی کالبدشکافی و تحلیل شود؛ مشخص می‌شود که این نوع عوامل نیز به طور مستقیم یا غیر مستقیم از ماهیت ژئوپلیتیکی برخوردارند (عاشوری و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۸۱). تبیین ماهیت سیستمی بحران‌های ژئوپلیتیک نشان می‌دهد؛ به دلیل درهم تنیدگی فضاها، جغرافیایی، این نوع بحران‌ها از قابلیت پخش در سایر سطوح فضایی همجوار خود برخوردارند. بنابراین چنین بحرانی بر حسب ارزش‌های خاص فضایی درگیر در بحران، نوع عوامل، هویت ژئوپلیتیکی بازیگران و دیگر عوامل دخیل، احتمال دارد با تبعات متفاوت در سطوح مختلف فضایی همراه باشد. در همین ارتباط، وقتی در یک حوزه بحران ژئوپلیتیکی رخ می‌دهد، ارزش‌های جغرافیایی ملت‌های مجاور اعم از منافع ملی، تمامیت سرزمینی، منافع راهبردی، هویت ملی، اقتصاد و حتی منافع ملی-راهبردی بازیگران خارجی صاحب نفوذ در آن حوزه در معرض تهدید قرار می‌گیرد (ولیعقلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۸۹). بر این اساس می‌توان گفت؛ قفقاز جنوبی و قره‌باغ از اهمیت بسزایی در سیاست خارجی و امنیتی روسیه برخوردار است. مسکو این منطقه را حیاط خلوت و حریم امنیتی خود می‌داند که این امر کمک شایانی به افزایش قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی کرملین خواهد بخشید. نفوذ و حضور آمریکا در این منطقه باعث کاهش قدرت و

نفوذ منطقه‌ای روسیه در قفقاز جنوبی خواهد شد و در این راستا؛ چشم‌انداز معادلات قدرت را در منطقه به ضرر مسکو شکل خواهد داد. از این‌رو، روسیه در صدد مهار و انزوای منطقه‌ای آمریکا در قفقاز و قره‌باغ بر آمده که این امر به مقابله‌جویی و تضاد منافع این دو بازیگر بین‌المللی و از سویی، تأثیر منفی آن بر معادلات انرژی منطقه منجر خواهد شد. نوآوری نوشتار حاضر در این است که اگرچه تاکنون مقالات و تحقیقات زیادی در خصوص استراتژی آمریکا و روسیه در بحران قره‌باغ نگارش یافته است؛ ولی عمده این تحقیقات با تکیه بر قدرت نرم به بررسی ابعاد سیاست خارجی دو کشور در قبال بحران قره‌باغ پرداخته‌اند؛ این در حالی است که این نوشتار با رویکردی واقع‌بینانه و مبتنی بر منافع عینی آمریکا و روسیه در بحران قره‌باغ نگارش یافته است.

موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی قره‌باغ

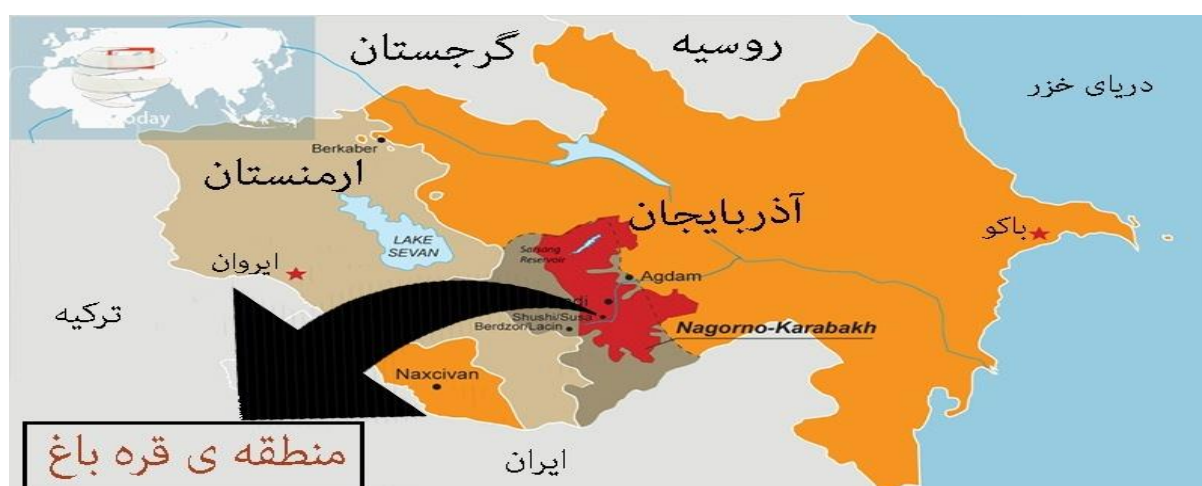
قره‌باغ از لحاظ جغرافیایی، در جنوب غربی جمهوری آذربایجان و جنوب شرق جمهوری ارمنستان واقع شده است که از ارتفاعات قفقاز در شمال تا رودخانه ارس در جنوب امتداد یافته است. این منطقه، شامل سه منطقه قره‌باغ کوهستانی، قره‌باغ دشت و بخشی از استان سیونیک می‌باشد. این منطقه جزئی از اراضی کشور ایران بود که پس از دوره نخست جنگ‌های ایران و روس (۱۸۱۳-۱۸۰۴ میلادی) بر اساس پیمان‌نامه گلستان از خاک این کشور، جدا و به روسیه الحاق شد (رجبی و رجبی، ۱۴۰۰: ۲۱۰-۲۰۹). مرکز ولایت قره‌باغ، شهر استپاناکرت است که آذربایجانی‌ها آن را خان‌کندی^۱ می‌نامند. این منطقه که با مساحتی حدود ۴۴۰۰ کیلومتر مربع، ۵/۱ درصد از کل مساحت آذربایجان را به خود اختصاص داده است؛ در ۷ کیلومتری مرز ارمنستان و ۲۵ کیلومتری شمال مرز جمهوری اسلامی ایران و در غرب جمهوری آذربایجان قرار دارد (غفاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۶-۹۵). بر اساس آخرین نظرسنجی شوروی که در سال ۱۹۸۹ انجام شد؛ ارمنیان ۷۷ درصد از جمعیت قره‌باغ کوهستانی را تشکیل می‌دهند؛ در حالی که آذربایجانی‌ها ۲۲ درصد جمعیت این منطقه را تشکیل می‌دهند (Modebadze, 2021: 103). بیشتر قلمروی قره‌باغ را کوهستان‌های مرتفع در بر گرفته است و همین امر سبب دشواری‌های حمل و نقل و راه‌های ارتباطی شده است. بخش غربی آن که در بین رشته کوه‌های «زنگه‌زور» و «قره‌باغ» واقع شده است، متوسط ارتفاع آن بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ متر است که عمدتاً فلاتی آتشفشانی است. ارتفاع فلات از شمال به سوی جنوب کاسته شده و عرض آن باریک‌تر می‌شود. فلات قره‌باغ دارای ثروت‌های زیرزمینی بسیار ارزشمندی است. وجود مواد معدنی غنی و اقلیمی مساعد و زمین‌های حاصلخیز در این منطقه موجب افزایش ارزش آن و باعث برانگیخته شدن طمع ارامنه جهت تصاحب این منطقه شده است. قره‌باغ از دو بخش جلگه‌ای و کوهستانی تشکیل یافته است. بخش جلگه‌ای آن را «قره‌باغ سفلی» یا «قره‌باغ تاریخی» می‌نامند که شهر «گنجه» مرکز آن است. بخش کوهستانی آن را «قره‌باغ اولیا» یا «قره‌باغ کوهستانی» می‌خوانند. منطقه‌ای که بیشتر به آن، مناطق کوهستانی اطلاق می‌گردد؛ در جنوب شرقی کوه‌های قفقاز کوچک قرار گرفته است (بیات، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۲). اهمیت قره‌باغ آنچنان است که توماس دوال^۲ در کتاب خود تحت عنوان «باغ سیاه: ارمنستان و

1. Xankandi

2. Thomas Duval

آذربایجان میان صلح و جنگ»، بیان می‌دارد: «قره‌باغ کوهستانی، بسیاری رژیم‌ها، رئیس جمهوری‌ها و میانجیگران را در خود غرق کرده است. این منطقه همچنین ماجرایی ۱۴ سال گذشته قفقاز جنوبی را شکل داده است» (ثریا، ۱۳۸۹: ۱۷۳). وضعیت توپوگرافی منطقه قفقاز به گونه‌ای است که جمهوری آذربایجان در مناطق پست و کم ارتفاع و ارمنستان و قره‌باغ در مناطق کوهستانی قرار دارد و این مسأله باعث شده تا منطقه قره‌باغ اشراف کاملی به جلگه گرجستان داشته باشد؛ این مسأله پتانسیل دفاعی جمهوری آذربایجان را تضعیف و در مقابل حمله‌های دشمن را که در مناطق کوهستانی و صعب‌العبور قرار دارد، آسیب‌پذیر می‌کند. همین مسأله نگرانی‌های امنیتی شدیدی را برای جمهوری آذربایجان به دنبال داشته است (رشیدی و ملکی، ۱۳۹۸: ۱۸۰).

نقشه شماره ۱: موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی قره‌باغ



(خبرگزاری صدا و سیما، ۱۳۹۹: ۳)

قره‌باغ به لحاظ استراتژیکی و اقتصادی از اهمیت فراوانی در منطقه برخوردار است. مراتع وسیع، همراه آب و هوای مساعد و زمین‌های حاصل‌خیز برای کشاورزی، وجود منابع و معادن زیر زمینی و سنگ‌های گران قیمت بر اهمیت اقتصادی منطقه افزوده است. همچنین سرچشمه بسیاری از رودهایی که به سرزمین‌های مجاور جاری می‌شوند در این منطقه قرار دارند. این اهمیت زمانی پررنگ می‌شود که بحث انزوای ژئوپلیتیکی ارمنستان در شطرنج ژئوپلیتیکی منطقه مورد توجه قرار می‌گیرد (گنج‌خانلو، ۱۳۹۸: ۳۹). رودخانه مهم کورا از کوهستان‌های قره‌باغ سرچشمه گرفته و به سوی اراضی جمهوری آذربایجان سرازیر می‌شود. تسلط یک قدرت بیگانه غیر از جمهوری آذربایجان بر این منطقه می‌تواند با کنترل آب این رودخانه، صدمات فراوانی بر اقتصاد جمهوری آذربایجان وارد سازد. همچنین قره‌باغ از لحاظ جغرافیایی، منطقه‌ای مشرف بر جمهوری آذربایجان است و به صورت قلعه‌ای کوهستانی می‌باشد که هر جنبنده‌ای را در جمهوری آذربایجان زیر نظر دارد. در مجموع، با توجه به اهمیتی که این کوهستان از نظر ژئوپلیتیک و استراتژیک دارد، نه تنها مورد توجه کشورهای درگیر؛ بلکه هم از نظر غرب و هم از نظر روسیه دارای اهمیت بسیار است (رشیدی و ملکی، ۱۳۹۸: ۵۸).

چگونگی شکل‌گیری بحران قره‌باغ: ریشه‌ها و ابعاد

منطقه قره‌باغ تا سال ۱۸۱۳ میلادی، تحت حاکمیت ایران بود؛ اما پس از جنگ ایران و روسیه، تحت حاکمیت روسیه تزاری قرار گرفت. پس از شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی، اشغال قره‌باغ توسط کمونیست‌ها منجر به ادغام تدریجی این منطقه در درون جمهوری سوسیالیستی آذربایجان گردید و در نهایت به رغم تنش میان ارمنستان و آذربایجان بر سر مالکیت این منطقه، استان خودمختار قره‌باغ در نوامبر ۱۹۲۴ میلادی، به عنوان بخشی از جمهوری سوسیالیستی آذربایجان به طور رسمی ایجاد شد. ارامنه قره‌باغ بر تمایل مداوم خود برای متحد شدن با ارمنستان پافشاری نموده و حاکمیت جمهوری آذربایجان بر قلمروی مورد مناقشه را نمی‌پذیرفتند (احمدی و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۸). در دوران حیات حکومت اتحاد جماهیر شوروی، نزاع جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر سر منطقه قره‌باغ از حد اعتراضات گاه و بیگاه طرفین فراتر نرفت و این به خاطر اقتدار آه‌نین مسکو در آن دوران بود. با این وجود، در سال ۱۹۹۰ و در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، شورای ولایت خودمختار قره‌باغ، مصوبه‌ای را در مورد جدا شدن قره‌باغ از جمهوری آذربایجان و پیوستن آن به ارمنستان صادر کرد. در واکنش به این اقدام، پارلمان جمهوری آذربایجان، خودمختاری قره‌باغ را لغو کرد و اداره آن را به دولت مرکزی جمهوری آذربایجان واگذار کرد (تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۵-۴). در سال ۱۹۹۱ همزمان با استقلال کشورهای حوزه قفقاز، با وجود دعوت روسیه از دو کشور برای مذاکره به مسکو، اگرچه میانجیگری‌ها مفید واقع نشد؛ ولی موجبات کاهش نسبی درگیری‌ها را فراهم کرد. با آغاز سال ۱۹۹۲ و به دنبال مناقشات داخلی ارمنستان و جهت‌گیری باکو به سوی غرب، ارامنه با کمک روس‌ها مناطقی مانند «شهرک کلباجر، مراد کورت و اقدام» را تصرف کردند و نزدیک به ۱۶ درصد از خاک جمهوری آذربایجان را اشغال نمودند. در مناقشه قره‌باغ، برتری نظامی بین طرفین در نوسان بود؛ به گونه‌ای که ابتدا در سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۲ نیروهای آذربایجان، قره‌باغ را محاصره نمودند و تقریباً نیمی از آن را در تابستان ۱۹۹۲ تصرف کردند؛ اما نیروهای ارمنی در زمستان همان سال توانستند بخش‌های «خوجالی، شوشا و دالان لاجین» را تصرف کنند و در سال ۱۹۹۳ نیروهای آذربایجان را از قره‌باغ به عقب برانند و بخش اعظم منطقه قره‌باغ به انضمام بخشی از خاک آذربایجان را تصرف کنند. نیروهای ارمنی برتری خود را تا پیش از برقراری آتش‌بس در ماه مه ۱۹۹۴ حفظ کردند (غفاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۷). پس از پایان جنگ در سال ۱۹۹۴ میلادی، قره‌باغ با مساعدت ارمنستان توانست خود را از آذربایجان جدا کرده و دولت غیررسمی قره‌باغ را تشکیل دهد؛ اما این منطقه همچنان از دست‌یابی به شناسایی بین‌المللی ناکام مانده است (Caspersen, 2012: 26) و آتش‌بسی که در ماه می ۱۹۹۴ برقرار شد؛ نیز در عمل رعایت نشده است و به همین دلیل مناقشه قره‌باغ را نمی‌توان مناقشه‌ای خاموش نامید. منازعه قره‌باغ که هر سال به طور متوسط ۲۵ تا ۳۰ نفر در طی آن کشته می‌شود، بعید است به این زودی حل شود. با تشدید این بحران در آوریل ۲۰۱۶ میلادی، پتانسیل انفجاری خود را نشان داد و باعث ایجاد دوازده نفر مرگ و میز از هر دو طرف شد. هر دو طرف منازعه یعنی ارمنستان و آذربایجان ادعا می‌کنند که این منطقه از آن خودشان می‌باشد و معتقدند

که قره‌باغ، زادگاه فرهنگی ملتشان می‌باشد. هر دو طرف در این منطقه دارای مهمات سنگین نظیر تانک‌ها، توپخانه، موشک‌های زمین به زمین می‌باشد (Hedenskog And Others, 2018: 29-30).

آخرین تحول در منطقه قره‌باغ، جنگی است که از تاریخ ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۰ میلادی، شروع شد. این جنگ، توسط جمهوری آذربایجان با هدف بازپس‌گیری قره‌باغ کوهستانی به علاوه مناطق اشغالی هفت‌گانه تحت کنترل ارمنستان، آغاز شد. البته به اعتقاد برخی از تحلیل‌گران، هدف آذربایجان از شروع این جنگ، بازپس‌گیری برخی از مناطق مجاور برای بازگشت به میز مذاکره با دستانی پُر است (Racz, 2020: 2). این جنگ که با شدت بالایی همراه بود، موجب نگرانی فدراسیون روسیه قرار گرفت که مانع امتداد خط مقاومت روسیه در برابر توسعه ناتو به سوی شرق می‌شد. پیروزی‌های چشمگیر جمهوری آذربایجان با کمک ترکیه، موجب برهم خوردن رؤیای روسیه شد. در ۹ نوامبر ۲۰۲۰ ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، با رایزنی و میانجی‌گیری، دو طرف را به میز امضای آتش‌بس کشاند و بر اساس امضای موافقت‌نامه‌ای مقرر شد؛ ارمنستان با تخلیه باقیمانده اراضی اشغالی آذربایجان را تخلیه و وضعیت حقوقی قره‌باغ را در داخل آذربایجان با کمک روسیه به مذاکرات بعدی محول نماید. بر اساس این موافقت‌نامه روسیه با استقرار ۲۰۰۰ نفر نیروی پاسدار صلح نظامی روسی به همراه ادوات و امکانات و تجهیزات نظامی در قره‌باغ کوهستانی، به مدت ۵ سال نسبت به نظارت بر آتش‌بس اقدام و در صورت عدم حل منازعه هر ۵ سال نسبت به تمدید این موافقت‌نامه اقدام نماید. بر طبق مفاد این موافقت‌نامه نیز مقرر گردید؛ یک کرویدور اتصالی میان ارمنستان به خاکند (استپانکرت) با نظارت نیروهای حافظ صلح بین الملل روسی ایجاد گردد و امنیت مسیر ترانزیتی بین آذربایجان و نخجوان از خاک ارمنستان توسط پلیس مرزی روسیه نیز تضمین گردد (Mgdesyan, 2021: 4). تنش‌ها بین باکو و ایروان از ۲۳ آوریل ۲۰۲۳ در پی ایجاد ایست بازرسی در کریدور لاجین از سوی جمهوری آذربایجان افزایش یافت. انسداد کریدور لاجین که فعلاً «به طور موقت» به حالت تعلیق درآمده از نظر ارمنستان ناقض توافق آتش‌بس سال ۲۰۲۰ است (Poghosyan, 2023: 2).

در این میان باید گفت؛ ریشه‌های بحران قره‌باغ به اسکان آرامنه در منطقه مسلمان‌نشین قفقاز بازمی‌گردد. اتخاذ سیاست گسترش به جنوب از روسیه تزاری و اهمیتی که منطقه قفقاز از این لحاظ دارا بود؛ اصلی‌ترین عامل این بحران در مراحل اولیه محسوب می‌شود. امپراطوری روسیه که در نیمه اول قرن نوزدهم توانسته بود در مرزهای جنوبی خود دو دولت ایران و عثمانی را شکست دهد به تدریج به سوی استقرار ثبات مورد نظر خود در این منطقه گام برداشت. استفاده از خلأ قدرت ناشی از شکست عثمانی و پرداختن به سیاست اسکان آرامنه مهاجر از ایران، آناتولی و آسیای صغیر، لبنان و دیگر نقاط جهان در قفقاز جنوبی در راستای تحقق همین سیاست بود. این مهاجرت با تمایلی که آرامنه به ایجاد دولتی فراگیر از قرن‌ها پیش تاکنون از خود بروز می‌دادند، امکان‌پذیر گشت. این هدف در سال‌های پایانی حکومت تزارها، به خصوص در سال ۱۹۱۵، پس از مهاجرت صدها هزار ارمنی به صورت یک واقعیت درآمد و درگیری بین آن‌ها و آذری‌ها به تدریج نمودار گردید. با این وجود، اگرچه مناقشه بر سر قره‌باغ به دوران حکومت تزارها در روسیه و حتی پیش از آن بازمی‌گردد؛ اما اوج این بحران به

سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ میلادی مربوط می‌شود که آرامنه با استفاده از ضعف دولت مرکزی در مسکو، خواستار الحاق قره باغ به ارمنستان شدند (تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۴).

اما طبق مطالعات تاریخی - سیاسی ریشه اصلی اختلافات سرزمینی بین ارمنی‌ها و آذربایجانی‌ها را بایستی در فلسفه سیاسی طرح «ارمنستان بزرگ» جستجو کرد. مطالعات تاریخی گواه آن است که ارمنی‌ها تا زمان پیشروی روس‌ها به سوی قفقاز جنوبی، به دلیل پراکنده بودن در سرزمین‌های عثمانی، ایران و روسیه هیچ نوع سازماندهی جغرافیایی-سیاسی نداشتند. بنابراین، در قرن نوزدهم تحت تأثیر اندیشه‌های ناسیونالیستی نوظهور طرح ارمنستان بزرگ توسط رهبران و نخبگان دینی ارمنی ارائه شد. به اعتقاد آن‌ها این طرح می‌توانست ضامن رهایی ارمنی‌ها از آوارگی در بستر رویدادهای سیاسی-تاریخی باشد (ولیکی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۸). از دیگر عوامل وقوع این بحران؛ شکل‌گیری یک شبکه قوی از مهاجران ارمنی در کشورهای دیگر (دیاسپورا) و قدرت یافتن این گروه در کشورهای غربی و روسیه و در نهایت بروز وجوه رادیکالی سنتی و چپ‌گرایانه در میان نخبگان ارمنی و تشکیل احزاب افراطی مانند؛ داشناکسیون^۳ می‌باشد که باعث شکل‌گیری یک نیروی عظیم روانی - اجتماعی برای اشغال قره باغ در فاصله مابین ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ گردید. پشتیبانی روسیه و جنگ حاکمیت در باکو از دیگر عواملی بودند که به اشغال ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان توسط نیروهای ارمنی و آواره شدن یک میلیون آذربایجانی منجر شدند (Mitoyan, 2017: 1). به نظر می‌رسد؛ در رابطه با این بحران، بازیگران تعیین‌کننده‌ای مثل روسیه و آمریکا از تداوم «وضعیت نه جنگ و نه صلح» راضی بوده و در تلاش برای شکل دادن به ترتیبات نظامی-امنیتی قفقاز مطابق با اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای خود و وابسته نگه داشتن هرچه بیشتر نظامی و تسلیحاتی کشورهای حوزه قفقاز به خود بر خواهند آمد. با این شرایط، به نظر می‌رسد که نمی‌توان آینده‌ای روشن از صلح پایدار را در منطقه قره باغ شاهد بود و همچنان وضعیتی شکننده و ناپایدار در منطقه حاکم است. تلاش روسیه برای حفظ و توسعه قلمروی نفوذ در قره باغ

روسیه یک طرف عمده و مهم تحولات در روابط ارمنستان و جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود. مهم‌ترین عنصر تفکر روسیه در قبال مسأله قفقاز و به طور خاص در بحران قره باغ، حفظ موازنه راهبردی در قفقاز و ممانعت از توسعه نفوذ غرب به ویژه آمریکا در منطقه است. پس از فروپاشی شوروی، پیوندهای امنیتی روسیه و ارمنستان بسیار قوی‌تر از پیوندهای امنیتی این کشور با آذربایجان بوده است و از آنجایی که آذربایجان همراه گرجستان وارد جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع شده بود و همچنین چراغ سبزی که این کشور از زمان استقلال به آمریکا داده بود، باعث شد تا روسیه در جنگ قره باغ با دادن سلاح و اعزام کارشناسان نظامی خود، به نفع ارمنستان اقدام کند. این گونه به نظر می‌رسد که روسیه تداوم وضع موجود را به نفع خود می‌داند و تلاش دارد از مسأله قره باغ به عنوان اهرمی در جهت نفوذ و تسلط بیشتر بر مسائل کشور بهره‌بردار و موازنه‌ای را در سیاست‌های خود بین دو کشور ایجاد کند. به همین دلیل است که هر از چند گاهی به یکی از دو کشور تمایل پیدا می‌کند و گاهی اوقات برای برگشتن تشنج و ناآرامی در روابط بین دو کشور تلاش می‌کند (غفاری

3. Dashnaksion

و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۸). استدلال می‌شود که روسیه، علاوه بر منافع اقتصادی خود، از عدم حل و فصل مناقشه قره باغ نیز سود می‌برد؛ زیرا وضعیت فعلی به روسیه نفوذ بیشتری در منطقه می‌دهد. نفوذ روسیه نه تنها از نظر اقتصادی؛ بلکه از نظر سیاسی نیز گسترده است. در واقع، در مصاحبه با احزاب سیاسی، برخی از احزاب آذربایجان عقیده خود را بیان کردند که روسیه دلیل اصلی تداوم درگیری قره باغ است. در تحلیلی از تحولات قفقاز، استدلال می‌شود که روسیه نه تنها میانجی‌گر؛ بلکه خود نیز یک طرف مناقشه است. با این وجود، کنار گذاشتن روسیه به عنوان میانجی، مناقشه را حل نمی‌کند؛ بلکه تنها باعث ایجاد رقابت می‌شود (European movement international, 2013: 17). روسیه نقش غیرقابل انکاری در تشدید مناقشه قره باغ کوهستانی در اوایل دهه ۱۹۹۰ و مدیریت آن بر اساس منافع خود تا آغاز جنگ دوم قره باغ ایفاء کرد. کرملین می‌خواهد جنگ جدیدی رخ دهد و تحت کنترل خود بماند. علاقه روسیه به جمهوری‌های شوروی سابق به خوبی شناخته شده است؛ زیرا کرملین می‌خواهد آن‌ها را در حوزه نفوذ خود نگه دارد. شرایط پویای بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی روسیه را هر از چند گاهی مجبور می‌کند تا برای حفظ موقعیت برتر خود در منطقه، سیاست‌های خود را با واقعیت‌های جدید تنظیم کند. روسیه دارای منافع حیاتی ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی است و به همین دلیل کرملین سخت تلاش می‌کند تا دولت‌های این منطقه را به خود وابسته کند. از این نظر، روسیه در اوایل دهه ۱۹۹۰ نقشی استثنایی در تغییر شکل مناقشه قره باغ ایفاء کرد که از طریق آن بر ارمنستان و آذربایجان تأثیر گذاشت. ارمنستان به طور کامل تسلیم روسیه شده است و برای تضمین امنیت به طور کامل به مسکو متکی است. با این حال، آذربایجان با به رسمیت شناختن نقش هژمونیک خود در قفقاز، بسیار مراقب است تا روسیه را تحریک نکند (Yavuz And Gunter, 2022: 253). تداوم بحران قره باغ و تهدید جمهوری آذربایجان به استفاده از توانمندی‌های نظامی برای آزادسازی اراضی اشغالی، ارمنستان را در کنار روسیه و وابسته به روسیه نگه داشته است. در نتیجه ارمنستان را می‌توان کشوری مهم در توسعه نفوذ روسیه در منطقه یاد کرد. بحران قره باغ و به دنبال آن بستن مرزهای بین ارمنستان و ترکیه توسط آنکارا به تعمیق دشمنی میان آنکارا و ایروان دامن زده و در رقابت ژئوپلیتیک بین روسیه و ترکیه به سود روسیه عمل کرده است و مانعی جدی برای نفوذ ترکیه در قفقاز بوده است. از طرفی، حمایت روسیه از مواضع جمهوری آذربایجان و رسیدن به توافقی که مطلوب جمهوری آذربایجان باشد؛ مشوق خوبی برای توسعه روابط باکو- مسکو خواهد بود. مقامات کرملین نیز بر تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان تأکید می‌کنند و تشابهی بین بحران قره باغ با مناطق جدایی طلب گرجستان یا شبه جزیره کرملین نمی‌بینند. علت این که روسیه از برقراری رابطه با دولت خودخوانده قره باغ جلوگیری می‌کند به اهمیت باکو به عنوان شریک راهبردی روسیه بر می‌گردد. باکو نه تنها روابط نظامی و اقتصادی گسترده‌ای با کرملین دارد؛ بلکه در سال ۲۰۱۳ از امضای توافق‌نامه همکاری با اتحادیه اروپا خودداری کرد که رقیب طرح اتحادیه اوراسیایی مورد نظر روسیه است (ابراهیمی و خیری، ۱۳۹۷: ۲۷۳-۲۷۲). در واقع، ترس جمهوری آذربایجان از بازی روسیه با کارت وضعیت سیاسی قره باغ موجب شده است تا باکو همکاری‌های خود با روسیه را گسترش دهد و تمایلی به حضور نهادهای غربی در جمهوری آذربایجان نداشته باشد.

قره باغ کوهستانی می‌تواند به منطقه‌ای ویژه برای همکاری روسیه و غرب با تمام خطراتش تبدیل شود. برای ارمنستان که به طور فعال در فرآیندهای ادغام تحت رهبری روسیه مانند اتحادیه اقتصادی اوراسیا و سازمان پیمان امنیت جمعی مشارکت دارد؛ میانجیگری روسیه می‌تواند از سرگیری درگیری‌ها جلوگیری کند. برای آذربایجان، همکاری با روسیه می‌تواند به دلیل انتقادات داخلی، به باکو اجازه دهد از غرب فاصله بگیرد. بنابراین، مسکو می‌تواند روند حل و فصل جنگ قره باغ کوهستانی بین باکو و ایروان را متعادل کند و در خدمت منافع هر دو طرف باشد (Markedonov And Suchkov, 2020). روسیه روابط با ارمنستان را در چارچوب دوگانه تقابل شرق و غرب تعریف می‌کند. دوگانگی که به مسکو اجازه می‌دهد در حفاظت از متحدانش در برابر نیروهای طرفدار غرب نقش ایفاء کند. در مورد جمهوری آذربایجان نیز این کشور تلاش می‌کند تا از دور شدن باکو از مسکو به دلیل پیوستن ایروان به اتحادیه اقتصادی اوراسیا جلوگیری کند (Bijan, 2020: 487). برخی از میانجی‌گران اظهار می‌دارند که در دوره جنگ هرگاه وضعیت کمی آرام می‌شد و فرصت مذاکره فراهم می‌آمد از پادگان‌های متعلق به روسیه توپ یا موشکی به هر دو طرف شلیک می‌گردید و مجدداً موقعیت را به تشنج می‌کشید. البته مقامات روسیه این ادعا را تکذیب می‌کنند و مدعی هستند روسیه از حالت نه جنگ و نه صلح در جنوب قفقاز متضرر می‌گردد. در واقع، روسیه در دوران ریاست جمهوری پوتین کوشیده است ضمن حفظ روابط استراتژیک با ارمنستان، روابط جدیدی را با آذربایجان تعریف نماید. این موضع باعث شد ایروان دیالوگ جدید روسیه با آذربایجان را با حساسیت دنبال کند (آقامحمدی و همایون آقامیرلو، ۱۳۹۵: ۱۶).

روسیه جدای از تلاش‌های میانجیگری خود، تأمین کننده اصلی تسلیحات برای آذربایجان و ارمنستان است. عرضه تسلیحات نظامی پیشرفته روسی به هر دو طرف منازعه نشان می‌دهد که کرملین تمایلی به حل بحران ندارد و این پیشینه تسلیحاتی به نفع روسیه است. کرملین در برابر تحویل تجهیزات نظامی پیشرفته‌ای مانند موشک‌های اسکندر به ایروان که می‌تواند تأسیسات نفتی و هدف‌های دیگری را در عمق جمهوری آذربایجان هدف قرار دهند؛ به باکو سیستم دفاع هوایی می‌فروشد. فروش چندین میلیارد دلار سلاح به جمهوری آذربایجان یکی از اهرم‌های به کار گرفتن نفوذ روسیه بر ارمنستان است تا بتواند با دامن زدن به نگرانی‌های امنیتی ارمنستان از مسأله مسلح کردن جمهوری آذربایجان، ایروان را به خود وابسته نگه دارد (Kasapoglu, 2016: 2). اگر باکو خود تصمیم بگیرد که به روسیه پشت کند و مسیر همبستگی یورو-آتلانتیک را دنبال کند؛ در آن صورت موضع مسکو البته بسیار محتاطانه و ظریف‌تر خواهد شد. با این حال، تا زمانی که این اتفاق رخ ندهد، روسیه تلاش می‌کند تا یک اقدام متعادل کننده بین ایروان و باکو انجام دهد. مسکو در ماه مه ۱۹۹۴ با میانجی‌گری میان ارمنستان و آذربایجان آتش‌بس برقرار کرد و به جنگ چهار روزه در آوریل ۲۰۱۶ نیز پایان داد. گمان می‌رود این بار نیز این روسیه است که دو طرف را به میز مذاکره بازگرداند (Bijan, 2020: 478-479).

روسیه با میانجیگری برای آتش‌بس در ۵ آوریل ۲۰۱۶، نشان داد که اراده‌ای برای حل و فصل مناقشه بر اساس شرایط خود یعنی کنار زدن سایر روسای مشترک در گروه مینسک دارد (Hedenskog And Korkmaz, 2016: 6). بنابراین، روسیه می‌تواند هم اجازه دهد که درگیری اتفاق بیفتد و هم آن را متوقف کند. این امر

پیام‌های قوی برای هر دو طرف ارسال کرد. برای ارمنستان، پیام این بود که آذربایجان قوی است و می‌تواند بدون حمایت روسیه از ارمنستان، قره باغ کوهستانی را پس بگیرد. برای آذربایجان نیز پیام این بود که اگرچه آذربایجان از ارمنستان قوی‌تر است؛ اما روسیه اجازه نخواهد داد آذربایجان بدون رضایت مسکو از قدرت نظامی خود علیه ارمنستان استفاده کند. جدا از تلاش‌های میانجی‌گری، روسیه همچنین تأمین‌کننده اصلی تسلیحات برای آذربایجان و ارمنستان است. بر اساس گزارش موسسه تحقیقات صلح بین‌المللی استکهلم، بودجه دفاعی آذربایجان برای سال ۲۰۲۰، ۱۸۵۴ دلار آمریکا، معادل ۴.۰ درصد از تولید ناخالص داخلی بوده است. روسیه منبع تأمین‌کننده ۸۰ درصد تسلیحات آذربایجان است؛ اگرچه تسلیحات آن از کشورهای دیگر به ویژه اسرائیل نیز تهیه می‌شود. بودجه دفاعی ایروان به میزان قابل توجهی کمتر بود و در سال ۲۰۲۰ به ۶۷۳ دلار آمریکا معادل ۴.۹ درصد از تولید ناخالص داخلی رسید (Bijan, 2020: 476-477).

روسیه یک تأمین‌کننده نظامی عمده برای ارمنستان و آذربایجان است. هر دو کشور عمدتاً از تجهیزات روسی و مدرن شده دوران شوروی، از جمله تانک و توپخانه استفاده می‌کنند. پیش از جنگ پاییز ۲۰۲۰، روسیه ظاهراً سیاست برابری را دنبال می‌کرد تا هیچ یک از طرفین برتری قابل توجهی نسبت به دیگری کسب نکند. با انجام این کار، کرملین خرید تسلیحات پیشرفته آذربایجان را با ارائه تسلیحات و تجهیزات نظامی به ارمنستان با قیمت‌های یارانه‌ای و از طریق وام متعادل کرد (Welt, 2021: 6). روسیه بانفوذترین عامل خارجی در منازعه قره‌باغ است. با این وجود نقش کرملین در این منازعه همچنان پیچیده و با ابهام همراه است. روسیه معمولاً ابتکارات و طرح‌های خود را به تنهایی آماده می‌کند و دیگر شرکای خود در گروه مینسک را در لحظه آخر شریک می‌کند. با این حال به نظر می‌رسد؛ این رفتار برای پاریس و واشنگتن مناسب باشد؛ چون توانایی اندکی برای افزودن چیز خاصی به رویکرد مسکو دارند. هر دو طرف منازعه یعنی ارمنستان و آذربایجان، این‌گونه احساس می‌کنند که مسکو به صورت متناوب دیگری را محاکمه و مورد خطاب قرار می‌دهد. روسیه با وابستگی به هر دو بهتر می‌تواند اهداف و منافع منطقه‌ای خود را ارتقاء دهد. این نوع رفتار می‌تواند ضامن مرزهای این کشور به خصوص مرزهای ناآرام قفقاز شمالی باشد و مانع از افزایش فعالیت نظامی در منطقه میان روسیه و سوریه شود. در نتیجه، ارمنستان و آذربایجان علاقه و نیت روسیه در حل منازعه قره‌باغ را مورد تردید قرار داده و رویکرد بده و بستانی یا تبادلی مسکو را مورد نقد و سرزنش قرار می‌دهند. فقدان مشارکت فعال غرب سبب شده است تا هیچ جایگزین واقعی برای میانجیگری روسیه نداشته باشند (Hedenskog And Others, 2018: 31-30). لذا روسیه با مشارکت فعال در حل و فصل بحران قره باغ در چارچوب گروه مینسک، به دنبال این است که اطمینان حاصل کند که ابتکار عمل در اختیار ایالات متحده یا متحدانش قرار نمی‌گیرد و در نتیجه از توسعه حضور و نفوذ سایر کشورها در معادلات منطقه جلوگیری می‌کند.

فدراسیون روسیه قبل از هر چیز به دلیل احساس تعلق به منطقه، به دنبال بازگرداندن نفوذ دیرینه خود در قفقاز جنوبی است؛ به گونه‌ای که با داشتن دست برتر در بحران قره باغ در تلاش است تا سایر بازیگران را در این صحنه به حاشیه براند. بدین ترتیب، روس‌ها همواره به دنبال تقویب حضور و نفوذی گسترده در بحران قره باغ

بوده‌اند. تلاش برای تضعیف نقش گروه مینسک و در حقیقت حضور بازیگران غربی و استقرار نیروهای روسی در منطقه مورد مناقشه در این چارچوب قابل ارزیابی می‌باشند. با این حال، باکو و ایروان هر دو از تلاش روسیه برای گسترش حضور نظامی خود در منطقه و از طریق اعزام نیروهای خود به مناطق مورد مناقشه آگاه بوده و مخالف چنین تحولی می‌باشند. این موضوع از محدود مواردی است که باکو و ایروان در آن توافق دارند. یکی از ابتکارات روسیه برای حل بحران قره باغ به طرح لاوروف معروف می‌باشد. نکات کلیدی این طرح عبارت بودند از بازگرداندن پنج منطقه اطراف قره باغ به جمهوری آذربایجان و اعزام نیروهای روس به مناطق جنگی قره باغ تحت عنوان نیروهای صلح بانی. عدم پذیرش طرح لاوروف در سال ۲۰۱۵ نشان داد؛ طرف‌های درگیر از حضور نیروهای نظامی روسیه در قره باغ و کنترل هر چه بیشتر منطقه توسط کرملین واهمه دارند (خیری، ۱۳۹۷: ۱۱۷). اما شروع جنگی تمام عیار در قره باغ می‌تواند زمینه را برای عملیاتی نمودن خواست کرملین در منطقه فراهم نماید. در این حالت روس‌ها می‌توانند به بهانه مقابله با پاکسازی نژادی و نقض جدی حقوق بشر در قره باغ نظامیان خود را وارد منطقه نمایند. شاه‌نازاریان^۴ اندیشمند ارمنی، بر این باور است که ارمنستان با بازگرداندن اراضی اشغالی موافقت نخواهد نمود و کرملین به دنبال اجرای سناریوی جنگی جدیدی در منطقه قره باغ می‌باشد و زمان شروع جنگ جدید را با توجه به تحولات ژئوپلیتیک جدید تعیین خواهد نمود. بر اساس این سناریو، کرملین مقامات باکو را به شروع عملیات جنگی و آزادسازی برخی از مناطق اشغالی ترغیب خواهد نمود. در این هنگام کرملین اعلام خواهد کرد که ایروان قادر به دفاع از قره باغ در مقابل جمهوری آذربایجان نمی‌باشد و اعزام نیروهای صلح‌بان روسی برای محافظت از منطقه قره باغ ضروری می‌باشد (Shahnazaryan, 2016: 3). از این‌رو، مسکو حداقل به منظور ایجاد کمربند امنیتی برای مناطق بحرانی پیرامون روسیه، بایستی نفوذ منطقه‌ای خویش را حفظ کند. افزون بر این، نفوذ فکری-دینی از سوی جمهوری اسلامی ایران و نیز تهدید نفوذ اندیشه ملی-ترکی از سوی ترکیه، هراس روس‌ها را چنان برانگیخته که آن‌ها را مجبور می‌کند تا به بهانه حفاظت از مرزها به وسیله ارتش مشترک‌المنافع حضور نظامی خود را در منطقه حفظ نماید. همچنین، علاوه بر برتری ژئوپلیتیکی، تفوق اقتصادی و فنی روسیه نیز بر میزان نفوذ این کشور در منطقه مؤثر بوده است.

روسیه با توجه به این که هنوز هم قفقاز را حوزه سیاسی و امنیتی خود به حساب می‌آورد؛ بیش از سایر کشورها تحولات مربوط به این مناقشه و روند آن را تعقیب می‌کند. بر این اساس، روسیه سعی کرده جایگاه خود را به عنوان برادر بزرگ‌تر حفظ کند و روند صلح و ثبات در منطقه را به خود وابسته سازد. بر این اساس، روسیه معتقد است که ارمنستان و جمهوری آذربایجان به منظور حل مناقشه باید توان درک سیاسی و دیپلماتیک خود را افزایش دهند. در این راستا؛ مسکو تصریح کرده که آماده کمک به طرفین درگیری به عنوان ضامن حل و فصل مناقشه است. در واقع، روس‌ها معتقدند که نیازمند اعتماد و توجه دو طرف درگیر در این مسأله به خود هستند. از این‌رو، سعی کرده‌اند مواضع این کشور خوشایند هر دو سوی مناقشه باشد و عدم درگیری و از سر گرفتن جنگی جدید بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان را تضمین کند. به نظر می‌رسد؛ تمایل مسکو برای خارج

4. Shahnazaryan

شدن روند حل و فصل مناقشه قره باغ از بن بست موجود، علاوه بر نقش میانجی گرایانه روسیه در این خصوص، به پیشرفت طرح‌های راهبردی مسکو در منطقه قفقاز نیز کمک خواهد کرد. بر این اساس، تسریع در حل و فصل مناقشه قره باغ، این امکان را به روسیه می‌دهد تا از یک سو، روابط راهبردی خویش را با ارمنستان به عنوان متحد خویش متوقف کند و از سوی دیگر، به تسهیل دستیابی روسیه به ذخایر انرژی جمهوری آذربایجان منجر شود. در واقع، این مذاکرات نشان می‌دهد که روسیه قصد دارد تا نفوذ بیشتری در منطقه انرژی خیز خزر داشته باشد و در عین حال، نفوذ خود بر ارمنستان را نیز حفظ کند (تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۱۱-۱۰).

یکی از مواردی که می‌تواند شائبه دخالت و بهره‌برداری روسیه را در صورت بروز این بحران قوی‌تر جلوه دهد؛ این است که روسیه به رغم داشتن امکان و ظرفیت بیشتر در حل این بحران و قائل بودن نقش محوری برای خود در معادلات منطقه تاکنون به طور مستقل طرح جامع و مشخصی برای حل این بحران ارائه نداده است؛ برخی از تحلیلگران مسائل منطقه بر این باورند که روسیه عزم جدی برای تحقق صلح کامل ندارد و شرایط نه جنگ و نه صلح با حفظ آتش‌بس برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای خود را مناسب‌ترین گزینه می‌داند و به طور کلی روسیه تصمیم گرفته است از نوعی «ثبات نامطمئن» در منطقه حمایت کند تا هم از منافع پروژه‌های بین‌المللی در خصوص نفت و حمل و نقل برخوردار شود و هم با استفاده از اهرم مناقشات حل نشده در صورت ضرورت، فضایی برای اعمال نفوذ در منطقه برای خود باقی بگذارد؛ تا بدین وسیله به تعدیل و کنترل رفتارهای هر دو کشور ارمنستان و به ویژه جمهوری آذربایجان بپردازد و آن‌ها را در راستای سیاست و منافع ملی خود هدایت کند (فیروزی، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۵). روسیه تنها برنده جنگ قره باغ کوهستانی است. قراردادی که در ۹ نوامبر ۲۰۲۰ امضاء شد به نفع روسیه است که نقشی حیاتی در تقویت حضور روسیه در منطقه قفقاز جنوبی ایفا می‌کند. این قرارداد به روسیه اجازه می‌دهد تا «نیروهای حافظ صلح» را در منطقه قره باغ کوهستانی مستقر کند (Dyer, 2020: 3).

روسیه با اعزام نیروهای حافظ صلح به قره باغ کوهستانی حضور نظامی دائمی در آذربایجان ایجاد می‌کند. جدای از این، روسیه حق کنترل کریدور لاجین را به دست می‌آورد که نقش مهمی در اتصال ارمنستان به قره باغ کوهستانی دارد. کریدور لاجین توسط ارمنستان به عنوان یک مسیر لجستیکی برای ارسال تدارکات به قره باغ کوهستانی عمل می‌کند. روسیه با کنترل این کریدور مهم استراتژیک این شانس را دارد که اهرم بیشتری بر ارمنستان به دست آورد. ارمنستان منزوی و تضعیف شده بیشتر به روسیه وابسته خواهد شد و حاکمیت آن به خطر خواهد افتاد. با افزایش نفوذ روسیه در منطقه، ارمنستان و آذربایجان ممکن است در آینده به کشورهای اقماری روسیه تبدیل شوند. کریدور دیگری که روسیه قرار است از آن به عنوان سلاح سیاسی و اهرمی برای کنترل طرف‌های متخاصم استفاده کند؛ کریدور راهبردی است که آذربایجان را به نخجوان و ترکیه متصل می‌کند. این کریدور اهمیت استراتژیک زیادی برای باکو دارد؛ زیرا کوتاه‌ترین مسیر از آذربایجان به ترکیه خواهد بود. بر اساس قرارداد نوامبر ۲۰۲۰، نیروهای مرزی سرویس امنیت فدرال روسیه حق کنترل این کریدور را دارند که نقش مهمی در ارتباط کشورهای ترک زبان با یکدیگر خواهد داشت. آذربایجان و روسیه ممکن است از این

کریدور برای اجرای پروژه‌های انرژی در مقیاس بزرگ استفاده کنند. این قرارداد به روسیه کمک کرد تا نفوذ خود را در منطقه قفقاز جنوبی افزایش دهد. بعید است که این توافق جدید به خصومت بین ارمنی‌ها و آذربایجانی‌ها پایان دهد؛ بلکه می‌تواند جنگی را در آینده برانگیزد؛ زیرا هر دو طرف از این واقعیت که اکنون قره‌باغ کوهستانی کاملاً در دست روسیه است؛ بسیار ناراضی هستند (Modebadze, 2021: 108-109). درگیری ارمنستان و آذربایجان که روسیه هرگز در آن دخالت نظامی نداشت؛ اما به طور غیرمستقیم در مدار مسکو قرار داشت؛ اکنون تحت نفوذ مستقیم ژئوپلیتیک کرملین است. تقریباً ۲۰۰۰ نیروی حافظ صلح مستقر در قره‌باغ کوهستانی نشان دهنده الگوی موجود رویکرد ژئوپلیتیکی مسکو به مناقشات سرزمینی است. کرملین از درگیری‌های جدایی‌طلبانه برای پیشبرد منافع خود استفاده می‌کند و در نتیجه فضایی برای مانور به قدرت‌های خارجی نمی‌دهد. تصمیم برای اعزام نیروهای حافظ صلح روسی همچنین به معنای اتکای فزاینده به گزینه‌های نظامی در سیاست مسکو در قبال قفقاز جنوبی است. در نهایت هر گامی که کرملین از زمان جنگ با گرجستان در سال ۲۰۰۸ در منطقه انجام داد و با حرکت نیروهای حافظ صلح در قره‌باغ کوهستانی خاتمه یافت؛ در چارچوب سیاست تحکیم نفوذ نظامی و سیاسی روسیه در منطقه است. ترس از دست دادن تسلط نظامی بر قفقاز جنوبی و رشد همزمان نفوذ غرب و ترکیه یکی از بزرگ‌ترین محرک‌های تحرکات روسیه بود. اما این اتکای شدید به بخش نظامی همچنین نشان دهنده فقدان گزینه‌ها از جانب مسکو است (Avdaliani, 2022: 209-212).

مسکو سعی کرده است آذربایجان را نزدیک به خود نگه دارد و به علی‌اف تاکید کرد که مسکو "کلید مناقشه قره‌باغ" را در دست دارد. به نظر می‌رسد دلیل اصلی بی‌ثباتی در قفقاز، نوستالژی امپریالیستی روسیه باشد (Gatagova, 2020: 87). روسیه همچنان خود را یک قدرت بزرگ می‌داند و با قفقاز به عنوان حیاط خلوت خود رفتار می‌کند. با این حال، سیاست‌های امپریالیستی مسکو منجر به از دست دادن اوکراین و گرجستان و از دست دادن احتمالی آذربایجان شده است. به گفته ارمنیان از جمله پاشینیان، هدف اصلی روسیه این بوده است که مناقشه قره‌باغ را در هاله‌ای از ابهام نگه دارد تا بتواند ارمنستان را به یک کشور تابعه تقلیل دهد و در عین حال اطمینان حاصل کند که باکو از سیاست خارجی مستقل از منافع روسیه پیروی نمی‌کند (Batashvili, 2019: 6). جنگ ۴۴ روزه نقطه عطفی در منطقه قفقاز جنوبی بود که پیکربندی ژئوپلیتیکی منطقه را به شدت تغییر داد. بیانیه مشترک ۹ نوامبر ۲۰۲۰ رهبران ارمنستان، آذربایجان و روسیه به جنگ در آرتساخ پایان داد و زمینه را برای استقرار نیروهای حافظ صلح روسی در سرزمین‌هایی که تحت کنترل عملی آرتساخ و در امتداد کریدور لاجین باقی مانده بودند، فراهم کرد. روسیه با استقرار نیروهای نظامی در قره‌باغ مشارکت خود را فراتر از دیپلماسی گسترش داد و حضور خود را در منطقه حداقل برای پنج سال آینده تضمین کرد (Terzyan, 2022: 158). با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که مسکو علاقه‌ای به پایان مناقشه ندارد؛ چرا که درگیری‌های حل نشده سبب خواهد شد تا این کشور نفوذ خود را بر آذربایجان و ارمنستان حفظ کرده و ادغام آن‌ها را در نهادهای اروپایی کاهش دهد. به زبان ساده‌تر، حفظ وضع موجود، بیش از حل اختلافات خواهد

توانست منافع روسیه را تأمین کند. به هر حال، منازعه قره باغ به دولتمردان باکو نشان داد که روسیه برای دفاع از منافع خود در قفقاز جنوبی و حفظ نفوذ در حیات خلوت سنتی خویش آمادگی واکنش مستقیم حتی تا سطح ورود به یک جنگ تمام عیار را دارد. از طرفی، جنگ قفقاز پیام سیاسی مهمی را برای رقبای غربی مسکو به همراه داشت و آن این که این کشورها برای پیگیری طرح‌هایی همچون توسعه ناتو به شرق با یک روسیه قوی‌تر و مصمم‌تر در منطقه مواجه خواهند بود که قادر است هزینه‌های قابل توجهی را به آن‌ها تحمیل کند. به ویژه این که در این زمینه بحران قره باغ نیز مانند بحران آبخازیا و اوستیای جنوبی فرصت خوبی را برای روسیه فراهم آورده است تا از طریق آن رویکردهای سیاسی باکو و ایروان را کنترل و مهار نماید. البته روسیه از طرف‌های اصلی در معادلات سیاسی قفقاز به شمار می‌رود و فعل و انفعالات سیاسی و رفع معضلات عمده در قفقاز بدون مشارکت روسیه امری بسیار دشوار است.

سیاست راهبردی آمریکا برای تقویت حضور و نفوذ منطقه‌ای در قره باغ ایالات متحده از جمله بازیگران کلیدی بحران قره باغ است که بر حسب تعریف جهانی از منافع راهبردی خود، وارد فعالیت میانجی‌گری در روند حل مسالمت‌آمیز بحران قره باغ شده است. فلسفه این امر در آن است که آمریکا در رقابت با روسیه و حتی اروپا، مایل است نفوذ دائمی خود را در حوزه قفقاز جنوبی تثبیت نماید. این مسأله در دو سیاست کلان واشنگتن ریشه دارد؛ نخست، سیاست نفوذ در مناطق کلیدی و مهم جهان که قره باغ به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و راهبردی خاص خود از این جهت حائز اهمیت فراوان می‌باشد. دوم، سیاست تأمین منابع انرژی که کشورهای آذربایجان و ارمنستان به عنوان طرفین اصلی درگیر در بحران قره باغ به جهت تولید و ترانزیت انرژی اهمیت فراوانی دارند (زهرانی و فرجی لوحه‌سرا، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۱۲). همان‌طور که قدرت روسیه افزایش می‌یابد و تلاش آن برای بازسازی نفوذ خود در قفقاز جنوبی افزایش می‌یابد؛ ممکن است انتظار رود که چارچوب استراتژیک سیاست ایالات متحده نیز تقویت شود. بازگشت روسیه به کنشگری استراتژیک در قفقاز جنوبی مبنایی ساختاری برای رویکرد منسجم استراتژیک آمریکا به منطقه فراهم می‌کند. در مناقشه قره باغ کوهستانی، تمرکز بر استراتژی امنیتی روسیه و همچنین مهار نفوذ مسکو در قفقاز جنوبی است. کنترل این نفوذ مستلزم جلوگیری از تسلط روسیه بر قفقاز جنوبی است که دروازه اصلی تعامل روسیه با جهان است و بستن آن دروازه باعث بسته شدن درهای اقتصادی، سیاسی و استراتژیک روسیه می‌شود. بنابراین، مهار روسیه مستلزم نفوذ به حریم خصوصی آن است. از این منظر، بحران قره باغ را می‌توان بزرگ‌ترین معضل ژئوپلیتیکی - امنیتی در حریم خصوصی روس‌ها دانست که بیش از هر عامل دیگری زمینه نفوذ آمریکا را در این حوزه فراهم کرده است. به عبارت دیگر، منطقه قفقاز جنوبی را می‌توان بهترین مکان استراتژیک آمریکا برای نفوذ به حریم خصوصی روس‌ها دانست (ولیکلی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۰۳). در عین حال، به سختی می‌توان رویدادهای کنونی را غیرمنتظره توصیف کرد. پس از شعله ور شدن بحران قره باغ در ژوئیه ۲۰۲۰، که به طور غیرعادی نه در خط تماس، بلکه در مرز ارمنستان و آذربایجان رخ داد؛ این احساس وجود داشت که بن‌بست مسلحانه به سادگی متوقف شده است (Bijan, 2020: 477). به رسمیت شناختن نسل‌کشی ارمنه توسط دولت بایدن در آوریل

۲۰۲۱ به عنوان یک پیروزی دیپلماتیک مهم برای ارمنستان تلقی می‌شود. علاوه بر این، بلینکن، وزیر امور خارجه ایالات متحده، حمایت خود را از بودجه ایالات متحده برای اقدامات مین‌زدایی در منطقه و همچنین کمک به امنیت و امنیت ارمنستان ابراز کرد. این حمایت‌ها با هدف تقویت حکمرانی دموکراتیک و ارتقای رشد اقتصادی انجام شد. بلینکن همچنین اعلام کرد که ایالات متحده کمک‌های امنیتی به آذربایجان را بررسی خواهد کرد (The Hague Centre for Strategic Studies, 2021: 15).

زیگنیو برژینسکی^۵، از برجسته‌ترین ژئواستراتژیست‌های دوران معاصر، بر تسلط غرب به قیمت از دست دادن روسیه و چین تمرکز داشت. وی در سال ۱۹۹۷ در اثر خود به نام "صفحه شطرنج بزرگ: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن"، از قدرت‌های اروپایی خواست تا در مناقشه آذری-ارمنی به نفع باکو درگیر شوند. وی بیان داشت: «آذربایجان از نظر ژئوپلیتیکی بحرانی است. این می‌تواند به عنوان کریدوری برای دسترسی غرب به حوضه غنی از انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی عمل کند». بنابراین، برای تضعیف موقعیت روسیه در قفقاز، یک آذربایجان قدرتمند، کاتالیزوری برای تأثیرگذاری بر جمعیت‌های ترک روسیه است (Yavuz And Gunter, 2022: 4). در عین حال، آذربایجان از نظر ژئوپلیتیکی برای ایالات متحده بسیار مهم است؛ زیرا صادرات منابع انرژی این کشور وابستگی کشورهای جنوب اروپا به روسیه را کاهش می‌دهد (Silberstein, 2020: 6). علاقه ایالات متحده آمریکا به قفقاز از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بیشتر شده است. کشورهای پس از فروپاشی شوروی آذربایجان، ارمنستان و گرجستان به دلیل داشتن پتانسیل نفت و گاز و همچنین موقعیت ژئواستراتژیک نزدیک به واشنگتن روسیه، ایران، آسیای جنوب غربی و همچنین دریای سیاه و دریای خزر مورد توجه آمریکا قرار گرفتند (Bekiarova, 2019: 1021). ایالات متحده با توسعه همکاری در زمینه‌های اقتصادی و نظامی با کشورهای قفقاز جنوبی، مشکلات تأمین امنیت انرژی، حمایت از عملیات در اردوگاه افغانستان و مبارزه با تروریسم را حل می‌کند. هدف اصلی ژئوپلیتیکی واشنگتن تضعیف نفوذ روسیه و ایران در منطقه است. اقدامات مداوم برای حمایت از این کشورها برای ادغام در ساختارهای یورو-آتلانتیک در حال انجام است (Changiani, 2020: 53). کاخ سفید دارای منافع فراوانی در قفقاز جنوبی است. دسترسی به نفت خزر، ایجاد مسیرهای حمل و نقل سودآور برای حامل‌های انرژی خزر با دور زدن روسیه، تضمین مشارکت شرکت‌های آمریکایی در بخش نفت و گاز کشورهای ترانزیتی و همچنین ایجاد حداکثر ترجیحات اقتصادی برای آن‌ها در این راستا قابل ذکر است (Sonmez And Cobanoglu, 2016: 98). بر این اساس، حوزه خزر و به ویژه قفقاز جنوبی در قالب منافع حیاتی این کشور قلمداد می‌شود. در راستای چنین سیاستی آمریکا سعی کرده تا با اتخاذ سیاست انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر از مسیرهای مورد علاقه خود سیاست دیگری بر مبنای رقابت با روسیه و مقابله با انتقال انرژی از مسیر ایران را تدوین نماید و با نظریه چند لوله‌ای جهت انتقال انرژی موافق، ولی کماکان با انتقال انرژی نفت از طریق ایران مخالف است و عنوان می‌نماید که با

5. Zbigniew Brzezinski

سیاست دروازه‌بانی انرژی در منطقه که ایران به دنبال آن است و برای امنیت انرژی ایالات متحده تهدید جدی است صریحاً مخالفت می‌نماید (الهی‌نیا و حمزه، ۱۴۰۱: ۶۳).

بیشترین منافع ایالات متحده در جمهوری آذربایجان، جدای از موقعیت ژئوپلیتیکی مهم آن (واقع بین روسیه و ایران)، عمدتاً به عوامل اقتصادی و مهم‌تر از همه، تمایل به دسترسی به منابع انرژی دریای خزر و آسیای مرکزی مربوط می‌شود. آمریکایی‌ها با شعار «تنوع‌سازی» مسیرهای انتقال انرژی، فعالانه تلاش می‌کنند تا یک کریدور انرژی شرق-غرب را با دور زدن روسیه از آسیای مرکزی و حوزه خزر از طریق آذربایجان، گرجستان و ترکیه به اروپای غربی تشکیل دهند. ایالات متحده از شرکت‌های نفتی آمریکایی برای تضمین سرمایه‌گذاری آن‌ها در بخش انرژی آذربایجان حمایت فعال می‌کند. ایالات متحده نه تنها در توسعه و تولید منابع هیدروکربنی دریای خزر مشارکت فعال داشت؛ بلکه در ساخت خط لوله باکو - تفلیس - جیهان و خط لوله گاز باکو - تفلیس - ارزروم به منظور انتقال هیدروکربن‌های آذربایجان به بازار جهانی نیز مشارکت داشت. در دولت دونالد ترامپ، همکاری موفق بین ایالات متحده و آذربایجان ادامه یافت. از بسیاری جهات، این امر با این واقعیت تسهیل شد که خود رهبر آمریکا یک تاجر موفق بود. بنابراین با ورود ترامپ به کاخ سفید، "چراغ سبز" برای ایجاد همکاری اقتصادی با سایر کشورها نشان داده شد. مقامات آمریکایی بارها بر اهمیت تولید نفت و گاز آذربایجان و نقش آن در امنیت جهانی تأکید داشته‌اند. در سال ۲۰۱۷، "قرارداد قرن" با امضای توافقنامه جدیدی در مورد توسعه مشترک سه میدان نفتی آذری، چیراگ و گونشلی در بخش آذربایجانی دریای خزر تا سال ۲۰۵۰ تمدید شد (Changiani, 2020: 58). بر این اساس، سیاست انرژی آمریکا در منطقه قفقاز جنوبی بر این محور قرار

گرفته که روسیه دوباره به یک رقیب جدی که از نظر توازن قوا بتواند با آمریکا برابری کند تبدیل نشود و نقش روسیه در منطقه به حداقل برسد و امپراطوری نفتی روسیه در منطقه بشکند. بنابراین رویکرد سیاست انرژی آمریکا در منطقه قفقاز جنوبی در قالب حفظ الگوی راهبردی از دریچه تسلط بر ذخایر انرژی و تأمین امنیت خطوط لوله نفت و همچنین جلوگیری از افزایش نفوذ روسیه در منطقه در جهت انحصار فروش و انتقال به اروپا تدوین شده است (میراشرفی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۴۵). با توجه به این‌که در حدود نیمی از گاز طبیعی و حدود ۳۰ درصد از نفت وارداتی به اروپا از روسیه تأمین می‌شود؛ وابستگی رو به رشد اتحادیه اروپا به انرژی روسیه و قراردادهای بلندمدت میان شرکت‌های روسی و برخی از دولت‌های اروپایی از جمله آلمان، سبب تقویت گمانه‌زنی‌ها در رابطه با استفاده ابزاری روسیه از انرژی جهت تأثیرگذاری بر سیاست خارجی و اقتصادی اتحادیه اروپا شده است (درج، ۱۴۰۱: ۵۰۰). در واقع، افزایش فزاینده نیاز اتحادیه اروپا به انرژی و مشکلات ایجاد شده در روابط انرژی روسیه با اتحادیه در سال‌های اخیر، لزوم تنوع بخشی به منابع تأمین انرژی را مورد توجه تصمیم‌گیران بروکسل قرار داده است. حضور پر نقش شرکت گاز پروم و فقدان قواعد بازارهای رقابتی در بازار انرژی روسیه، تلاش برای احداث خطوط لوله گاز و نفت از منابع حوزه دریای خزر و کشورهای خاورمیانه را بیش از پیش برای اروپا ضروری ساخته است. تنوع بخشیدن به منابع عرضه انرژی و کاهش نقش روسیه در بازارهای انرژی اروپا از سیاست‌های مورد تأکید اتحادیه اروپا است. در واقع، فشارهای روسیه بر

اروپا در حوزه انرژی به نفع آمریکا نیز بوده است که از این طریق ضمن افزایش وابستگی اروپا به آمریکا در واردات انرژی، آمریکا توانسته هژمونی خود در مقابل اروپا را حفظ و گهگاهی زیاده خواهی های خود نسبت به اروپا را احیاء کند.

بعد از استقلال جمهوری های قفقاز جنوبی، روابط باکو با واشنگتن نسبت به ایران قوی تر بوده است. چرا که چندین شرکت آمریکایی در تأسیسات تولید نفت و گاز در این کشور سرمایه گذاری کرده اند و ارتش آن کشور از جمهوری آذربایجان به عنوان پُلی برای عملیات در افغانستان استفاده کرده است. ارمنستان نیز با استفاده از لابی ارمنی خود در ایالات متحده توانست موفقیت هایی به دست آورد که مهمترین آن به رسمیت شناختن کشتار ارامنه توسط امپراطوی عثمانی از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۲۳ به عنوان نسل کشی است. در کل دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان به دنبال تقویت روابط خود با ایالات متحده برای حفظ توازن قوا در منطقه بوده اند (فیض - اللهی و پوراحمدی میبدی، ۱۴۰۲: ۸۵) که این امر می تواند کمک شایانی به توسعه جای پای نفوذ واشنگتن در معادلات قفقاز جنوبی نماید. در این میان، ایالات متحده با جمهوری آذربایجان به ویژه از طریق مناسباتی که تل آویو با باکو برقرار کرده، رابطه خود را گسترش داده است. آمریکا می داند پایان جنگ قره باغ در عمل زمینه ساز ثبات و امنیت و گسترش همکاری های منطقه ای است که در این صورت، واشنگتن با توجه به حضور و نفوذ گسترده تر روسیه در قفقاز جنوبی، امکان کمتری داشته که در چنین همکاری هایی بصورت فعال وارد شود. آمریکایی ها از زمان برقرار آتش بس ۲۰۲۰ تمایل چندانی به حل مناقشه قره باغ نداشتند و همین حالت نه جنگ و نه صلح به نفع آن ها بوده است. لذا مقامات واشنگتن با توجیه حضور خود در قفقاز جنوبی، سعی کرده اند حضور و نفوذ بیشتری در منطقه داشته باشند.

با وجود داشتن اهداف و انگیزه های متعدد در بحران قره باغ، آمریکا مواضع شفافی درباره این موضوع نداشته است. واشنگتن در رویکردی متضاد و دو پهلوی از یک طرف از ارمنستان حمایت کرده و از طرف دیگر قره باغ را جزو تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان می داند. از این رو، واشنگتن ضمن حضور فعال در گروه مینسک و بر عهده گرفتن نقش محوری در سازمان امنیت و همکاری اروپا، تلاش نموده است تا جداگانه نیز در روند مناقشه قره باغ مؤثر واقع شود. به همین جهت، آمریکا ضمن برقراری و حفظ رابطه مناسب با ارمنستان از مواضع کلی جمهوری آذربایجان در قبال بحران قره باغ نیز حمایت کرده است. توسعه حضور و نفوذ ایالات متحده در تحولات قفقاز یکی از اولویت های این کشور در منطقه می باشد. بر این اساس، آمریکا با نقش آفرینی در بحران های منطقه ای از جمله قره باغ، مانع از یکپارچه سازی مسکو و ایفای نقش انحصاری روسیه در مرزهای شوروی سابق می شود. به همین جهت، رقابت میان آمریکا و روسیه در منطقه همواره وجود خواهد داشت (تویسرکانی، ۱۳۸۹: ۱۳). در واقع، سیاست ایالات متحده در قبال مناقشه قره باغ، آمیزه ای از جاه طلبی و ترس است. کاخ سفید امیدوار است قدرت و نفوذ روسیه را در منطقه و به ویژه در قفقاز جنوبی محدود نماید و به همراه ترکیه، متحد استراتژیک خود در منطقه، معادلات قدرت را در دست گیرد. لذا مهار نفوذ مسکو مستلزم جلوگیری از تسلط روسیه بر قفقاز جنوبی است که دروازه اصلی تعامل روسیه با جهان محسوب می شود و مسدود بودن این دروازه

در حکم بستن درهای اقتصادی، سیاسی و راهبردی روسیه است. بنابراین مهار روسیه، مستلزم نفوذ در حیاط خلوت آن است. از این دیدگاه می‌توان بحران قره باغ را بزرگ‌ترین حفره ژئوپلیتیکی-امنیتی موجود در حیاط خلوت روس‌ها دانست که بیش از هر عامل دیگری زمینه نفوذ آمریکایی‌ها را در این حوزه فراهم آورده است. به عبارتی، هم می‌توان حوزه قفقاز جنوبی را فراخ‌ترین دهلیز راهبردی آمریکا برای رسوخ در قلمروی انحصاری روس‌ها دانست. در چنین شرایطی، حرکت خرنده غرب در منطقه قفقاز جنوبی که از گرجستان شروع شده است با سرایت به جمهوری ارمنستان می‌تواند پایانی بر نفوذ تاریخی روسیه در منطقه باشد.

از اهداف راهبردی آمریکا در مسأله قره باغ این است که از نفوذ ایران در منطقه قفقاز نیز جلوگیری کند و به نوعی نقش میانجی‌گرانه ایران را که مورد قبول و خواست دو طرف است و می‌تواند باعث افزایش نفوذ این کشور در منطقه شود، کم رنگ نماید تا این که ایران را به نحوی از دایره مذاکرات صلح دور کند. آمریکا همچنین طرح‌هایی را ارائه داده است که از آن جمله می‌توان به طرح تغییرات مرزی به نحوی که ارمنستان با ایران مرز مشترک نداشته باشد و به این ترتیب خود به خود از جریان‌های شمال رود ارس فاصله بگیرد یا طرح پُل گوبل^۶ یا طرح معاوضه سرزمینی را که در راستای تأمین منافع راهبردی آمریکا و مغایر با منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه است، اشاره کرد (غفاری و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۴). اتحادیه اروپا و ایالات متحده نیز با حمایت از عادی سازی روابط ارمنستان و ترکیه هدف خارج کردن ارمنستان از مدار روسیه را دنبال می‌کنند. با توجه به سیاست‌های ضد روس و غرب‌گرایانه دولت گرجستان و سیاست خارجی مبتنی بر موازنه ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان که هدف ایجاد تعادل بین نیروهای سیاسی-جغرافیایی متعارض را پیگیری می‌نماید، جمهوری ارمنستان تنها جای پای محکم روس‌ها در حوزه قفقاز جنوبی به شمار می‌رود (یزدانی و خیری، ۱۳۹۶: ۱۳۶). آمریکا حضور روسیه و صلح‌بانان این دولت را در قره باغ مُخل امنیت و ثبات منطقه دانسته است. به نظر می‌رسد که آمریکا و فرانسه اقدام یک‌جانبه روسیه در میانجیگری بین آذربایجان و ارمنستان را تحمل نکنند و با تحریک ملی‌گرایان ارمنی درصدد برهم زدن روند صلح باشند. با این حال، دو دولت آمریکا و فرانسه برای مداخله در امور منطقه با محدودیت‌های جدی مواجه هستند و بیشتر به پرخاشگری روی آورده‌اند. تنها امید این دو دولت ایفای نقش در قالب گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا است که آن هم به تدریج فلسفه وجودی خود را از دست می‌دهد و با خطر انحلال روبه‌رو است (نجفی‌سیار و ابراهیمی، ۱۴۰۰: ۵۱۶).

تأثیر مخرب منازعه قره‌باغ بر ترانزیت انرژی اوراسیا

منطقه مورد مناقشه قره‌باغ، منابع انرژی فراوانی ندارد؛ اما به علت موقعیت استراتژیک آن، این منطقه نقش مهمی را در جریان و صادر کردن انرژی به کشورهای غربی ایفاء می‌کند. منطقه درگیری در چند کیلومتری مسیرهای

^۶. طرح پُل گوبل (Paul Gobel) یا طرح معاوضه سرزمینی، طرحی است که در سال ۱۹۹۶ از سوی پُل گوبل، از کارکنان وزارت امور خارجه آمریکا، برای به اصطلاح حل بحران قره‌باغ ارائه شد. بر اساس این طرح، ارمنستان باید دالان زنگزور به عرض ۱۰ کیلومتر در خاک خود را به جمهوری آذربایجان واگذار نماید و در مقابل دالان لاجین و بخش‌هایی از قره باغ به ارمنستان واگذار گردد. در نتیجه این اقدام، آذربایجان از طریق دالان زنگزور به نخجوان و ارمنستان از طریق دالان لاجین به قره باغ متصل می‌شود؛ اما ارمنستان مرزهای مشترک خود با ایران را از دست می‌داد و میان سه کشور آذربایجان، ترکیه و گرجستان محصور می‌شد که این طرح مورد موافقت مقامات ارمنستان واقع نشد (Yilmaz, 2022: 193).

عبور انرژی از دریای خزر به بازار اروپای غربی قرار دارد و آغاز دوباره مناقشه قره باغ می‌تواند به ناامنی مسیر جمهوری آذربایجان و سرانجام انصراف کشورهای شرق خزر به انتقال منابع هیدروکربنی از مسیر جمهوری آذربایجان منجر شود (عطایی و زنگنه، ۱۳۹۹: ۱۴۹). کارشناسان بر این باورند که مسیر خط لوله باکو-تفلیس-سیحون از زمان عملیاتی شدن آن با چالش‌های فراوانی مواجه بوده است. اگرچه شکل‌گیری مناقشه قره باغ ریشه تاریخی طولانی دارد؛ اما شعله‌ور شدن این جنگ در ساله‌ای اخیر به ویژه بعد از سال ۱۹۹۱ تشدید شد و علت آن هم نیاز به مهار منابع انرژی بیشتر توسط بازیگران خارجی می‌باشد. بعد از استقلال آذربایجان، رئیس جمهور این کشور علاقه جدی به توسعه صنعت انرژی آذربایجان نشان داد و با شرکای خارجی وارد مذاکره شد؛ حتی برخی از مجتمع‌های انرژی آمریکایی قراردادهایی با ایلچی‌بیگ^۷، رئیس جمهور آذربایجان، برای توسعه حوزه‌های نفتی فراوان این کشور امضاء کردند. با این حال، تلاش‌ها برای متنوع‌سازی منابع انرژی این کشور زمانی که مناقشه قره باغ آغاز شد و کودتایی در حوزه سیاسی آذربایجان رخ داد و حیدر علی‌اف به قدرت رسید؛ متوقف گردید (Staff, 2017: 1-2). در اینجا می‌توان تأکید کرد که ایلچی‌بیگ در طول دوره صدارتش به فکر احداث یک خط لوله جدید به ترکیه از طریق ارمنستان بود؛ با این وجود این خط لوله که از طریق ارمنستان می‌گذشت؛ نمی‌توانست محقق شود و علت آن هم مناقشه در قره باغ بود (Blank, 1994: 5). سیاست متنوع‌سازی پیوندهای انرژی که توسط ایلچی‌بیگ دنبال شد؛ تأثیر خود را بر روابط آذربایجان با روسیه بر جای گذاشت. روسیه به عنوان یک بازیگر تاریخی این بخش از جهان از مشاوره و فرصت انرژی منطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی و مجاور دریای خزر کنار گذاشته شده بود. روسیه با هدف انتقام، سیاست تازیانه انرژی را تحمیل کرد و صادرات نفت باکو از طریق سیستم خط لوله شوروی سابق را متوقف کرد (Pavilionis And Giragosian, 1997: 29). درست قبل از عملیاتی شدن خط لوله فراآدریاتیک که حوزه نفتی شاه دنیز^۸ را به هم پیوند می‌دهد؛ این مناقشه در این منطقه در ماه آوریل ۲۰۱۶ آغاز شد. این مسیر یا خط لوله بخشی از حوزه بسیار مهم گازی جنوبی می‌باشد (Kaldor And others, 2007: 162).

تحلیل‌گران مسائل سیاسی، بر این باورند که اگر این جنگ چهار روزه بیش از این ادامه می‌یافت؛ تأثیر جدی بر سناریوی انرژی اوراسیا بر جای می‌گذاشت. برای مثال، این جنگ جریان و صدور نفت و گاز به بازارهای مقصد اروپا از طریق خط لوله باکو-تفلیس-سیحون و خط لوله گازی باکو-تفلیس-ارزروم را مختل می‌کرد. حتی کشورهای مجاور نظیر؛ گرجستان و درآمد ترانزیتی آن‌ها که از این پروژه دریافت می‌کنند؛ نیز از بین می‌رفت. به علاوه، زیان مالی نیز متوجه شرکای ذی‌نفع این پروژه می‌شد. جالب این‌که برخی از این مسیرهای خطوط لوله در مجاورت بیشتر این مناطق جنگی و مورد مناقشه در حال عملیاتی شدن هستند این تهدید آشکار برای سیستم خطوط لوله زمانی آشکار شد که دولت حاکم بر قره باغ تحت حمایت ارمنستان اعلام کرد که سیستم لوله آذربایجان را با موشک هدف قرار می‌دهد (Davidian, 2016: 5). نخبگان سیاسی آذربایجان دریافتند که

^۷ -Elchibey

^۸ - Shah Deniz

اندازه و شدت این جنگ ممکن است دیپلماسی انرژی این کشور را نیز تحت تأثیر قرار دهد. در این راستا؛ حیدرعلی اف یک سیاست انرژی چند جانبه را دنبال کرد؛ یعنی هم با روسیه و هم با غرب تعامل کرد. باکو برای دستیابی به اهداف و منافع خود، از پروژه دو خط لوله نیز حمایت کرد. یک خط لوله که به سمت شرق می‌رود؛ یعنی نووروسیک و دیگری به سوپسا. این جنگ طولانی تأثیر مخربی بر توزیع نفت و گاز منطقه داشته و صدور انرژی به بازارهای هدف را کاهش داده است. در اینجا می‌توان ادعا کرد که اگرچه قیمت مواد خام (نفت) در بازارهای بین‌المللی تا آوریل ۲۰۱۶ همچنان پایین بود؛ اما بحران در این منطقه همچنان بر خزانه‌های مالی باکو تأثیر منفی داشت. در هر صورت اگر این منازعه بار دیگر فوران کند؛ تأثیر مخربی بر خط لوله نفت و زیرساخت‌های انرژی کل منطقه اوراسیا دارد. وزیر خارجه آذربایجان اعلام کرد چنانچه جنگی رخ دهد؛ دو خط لوله مهم یعنی فراآدریاتیک و فرا اناتولی متوقف می‌شود. هر دو خط لوله به سمت اروپا می‌روند (Mohapatra, 2018: 18). فارغ از این که نتیجه جنگ قره‌باغ در آینده چه می‌باشد؛ اما یک نکته قطعی و مسلم این است که این منازعه هویتی عملیاتی‌سازی پروژه‌های خط لوله آینده در این بخش از جهان را مختل خواهد کرد. اگرچه اوضاع در داخل و اطراف قره‌باغ باثبات است؛ اما در آینده این مناقشه می‌تواند دوباره شروع شود. یک عامل مهمی که سبب می‌شود آذربایجان موقعیت برتر را فراهم کند؛ این است که آذربایجان می‌تواند با طرف‌های غربی به واسطه منابع فراوان نفت و گاز خود به چانه‌زنی بپردازد. این چیزی است که تا اندازه زیادی روابط آذربایجان با قدرت‌های خارجی را شکل می‌دهد و ارمنستان را در موضع فرودست‌تر قرار می‌دهد.

تحلیل یافته‌های پژوهش

مناقشه قره باغ کوهستانی از جمله مناقشات قدیمی و ریشه‌دار در سرزمین‌های به جامانده از اتحاد جماهیر شوروی سابق و درون خاک جمهوری آذربایجان بوده است که ریشه در مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و تاریخی دارد. این بحران به جهت وجود بازیگران مختلف داخلی و بین‌المللی و دخالت آنان در شکل‌گیری و تداوم این مناقشه از ابعاد و پیچیدگی‌های فراوانی برخوردار بوده است. در این میان؛ بررسی و تحلیل مداخله و نقش‌آفرینی روسیه و ایالات متحده به عنوان دو بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی در تداوم این مناقشه از اهمیت بالایی برخوردار است که در راستای توسعه حضور و نفوذ منطقه‌ای در قفقاز جنوبی گام بر می‌دارند. این دو بازیگر کلیدی جهت تأمین اهداف و منافع منطقه‌ای، در تلاش برای شکل‌گیری معادلات و نظم منطقه‌ای در قفقاز جنوبی و برقراری موازنه قدرت به نفع خود بر آمده‌اند. روسیه منطقه قفقاز جنوبی را حیاط خلوت خود تلقی می‌کند و حضور بازیگران خارجی از جمله غرب را تهدیدی برای امنیت و منافع ملی خود قلمداد می‌کند. روسیه همچنان قفقاز جنوبی را منطقه نفوذ خود می‌داند و سعی می‌کند این منطقه را تحت نفوذ کرملین در آورد. کرملین معتقد است که مناقشه قره باغ کوهستانی در منطقه‌ای در حوزه نفوذ روسیه رخ داده است که این امر به مسکو اجازه حضور جدی در منطقه را می‌دهد. بحران قره باغ می‌تواند منجر به ناامنی و کاهش اعتبار کریدور انرژی جنوبی شود که در پی انتقال انرژی از دریای خزر و آسیای مرکزی به بازارهای جهانی با حذف روسیه است. این مناقشه همچنین مسیر را برای تداوم هژمونی روسیه بر بازارهای گاز اروپا و

مسیرهای عرضه هموار می‌کند. از سوی دیگر، این درگیری به عنوان ابزاری برای توسعه نفوذ روسیه و تعقیب اهداف ژئوپلیتیکی آن نه تنها در قفقاز جنوبی؛ بلکه در مناطق جغرافیایی وسیع‌تر اوراسیا عمل می‌کند. روسیه دارای منافع ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک بالایی در قفقاز جنوبی است. این کشور علاقه‌ای به حل و فصل مناقشه بین ارمنی‌ها و آذربایجانی‌ها ندارد. به نفع کرملین است که مناقشه قره باغ کوهستانی را متوقف کند تا هر دو کشور آذربایجان و ارمنستان را تضعیف کند و آن‌ها را به مدار روسیه بازگرداند. کرملین مایل است کنترل کامل بر قفقاز جنوبی برقرار کند و نمی‌خواهد این منطقه به کریدور حمل‌ونقل و انرژی اروپا تبدیل شود. بنابراین، مقامات روسیه همواره تلاش خواهند کرد تا این منطقه را از طریق درگیری‌های منجمد بی‌ثبات کنند تا از این طریق به تضمین و توسعه نفوذ منطقه‌ای خود در قفقاز جنوبی مبادرت ورزند. مسکو همواره از نیروهای جدایی-طلب در این منطقه حمایت خواهد کرد تا مانع تحقق پروژه‌های راهبردی غرب در قفقاز جنوبی شود. روسیه در صدد است تا با طولانی کردن درگیری‌ها در قره باغ کوهستانی به تضعیف هر دو کشور ارمنستان و آذربایجان و اهداف و منافع ژئوپلیتیکی خود در قفقاز جنوبی دست پیدا کند.

مناقشه قره باغ ابزاری در دست روسیه است تا ارمنستان و آذربایجان را تحت کنترل سیاسی، امنیتی و اقتصادی خود نگه دارد که مقاومت سیاست خارجی هر دو کشور را محدود کرد. این امر کرملین را قادر می‌سازد تا ادغام ارمنستان و آذربایجان با غرب را کاهش دهد و آن‌ها را در محدوده نفوذ خود نگه دارد. اکنون نیروهای حافظ صلح برای نظارت بر خط آتش‌بس متزلزل بین ارمنستان و آذربایجان در قره‌باغ کوهستانی و اطراف آن مستقر شده‌اند که به مسکو اهرم‌های راهبردی بیشتری برای کنترل طرف‌های درگیر و نفوذ در لایه‌های قدرت در منطقه می‌دهد؛ زیرا یک جنگ قابل کنترل به معنای فروش مهمات و سلاح‌های روسی به طرف‌های درگیر است. در طول سه دهه گذشته، حضور قدرت سخت روسیه در قفقاز جنوبی و نفوذ آن بر جمهوری‌های شوروی سابق، اهرم کافی برای حفظ صلح بین ارمنستان و آذربایجان را به کرملین داده است. در سال‌های گذشته توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل اهمیت استراتژیک این منطقه را به میزان قابل توجهی افزایش داده است. روسیه می‌خواهد نفوذ خود را در فضای پس از شوروی تقویت کند و به همین دلیل غرب و دیگر قدرت‌های بزرگ را رقبای ژئواستراتژیک خود می‌بیند. کرملین می‌داند که درگیری‌های منجمد برای کشورهای قفقاز دردسر جدی است و مانع از ادغام آن‌ها در ساختارهای یورو-آتلانتیک می‌شود. روسیه گسترش ناتو را یک تهدید می‌داند و می‌خواهد از ادغام کشورهای قفقاز در این سازمان جلوگیری کند. هدف اصلی روسیه توقف گسترش ناتو به سمت شرق است. گسترش ناتو و نزدیک‌تر کردن زیرساخت‌های نظامی به مرزهای روسیه به عنوان تهدیدهای سیاست خارجی این کشور تلقی می‌شود. روسیه آگاه است که تا زمانی که کشورهای قفقاز جنوبی درگیر مناقشات و جنگ‌های قومی هستند؛ شانس آن‌ها برای ادغام در ساختارهای ناتو و یورو آتلانتیک بسیار کم است. بنابراین، حفظ بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در قفقاز برای جلوگیری از گسترش ناتو و الحاق کشورهای قفقاز به ناتو به نفع روسیه است.

از سوی دیگر، واکاوی مداخله و نقش آفرینی ایالات متحده به عنوان بازیگری بین المللی در مناقشه قره باغ دارای اهمیت به سزایی است که در جهت گسترش نفوذ و قدرت منطقه‌ای در قفقاز جنوبی و تأمین و تضمین منافع خود به ویژه کسب منابع انرژی مبادرت می‌ورزد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل گیری کشورهای مستقل در قفقاز، زمینه حضور ایالات متحده در این منطقه را فراهم نموده است. قفقاز جنوبی جهت تضعیف روسیه از ظرفیت مناسبی برای اجرای راهبردهای آمریکا برخوردار است. واشنگتن سعی دارد تا با بازنویسی معماری امنیتی قفقاز جنوبی بر این منطقه تسلط کامل پیدا کند. آمریکا با توجه به خلأ قدرتی که بعد از فروپاشی شوروی در منطقه به وجود آمد؛ با سرمایه گذاری اقتصادی به ویژه در زمینه انرژی و توسعه همکاری نظامی با کشورهای منطقه به دنبال گسترش نفوذ خود در این منطقه است و با فدراسیون روسیه رقابت می‌کند. در واقع، اهداف آمریکا در منطقه قفقاز جنوبی، ضمن تأمین و تضمین منابع انرژی، جلوگیری از توسعه قلمروی نفوذ ایران و روسیه و تضعیف و انزوای این دو کشور در منطقه بوده و در این راستا، تلاش می‌نماید تهران و مسکو را از معادلات و نظم منطقه‌ای در قفقاز حذف نماید. کاخ سفید با ورود به منطقه تحت نفوذ روسیه که مناقشه قره باغ در آن هنوز پایان نیافته؛ با ادعای همیشگی اقدامات بشردوستانه و تلاش برای برقراری صلح، در واقع به دنبال تضعیف نفوذ مسکو و تقویت جایگاه خود در پرونده قره باغ است. با توجه به این که در میان کشورهای حوزه قفقاز جنوبی، جمهوری آذربایجان از موقعیت ژئواکونومیکی بهتری برخوردار بوده و دارای منابع عظیم نفت و گاز می‌باشد؛ به همین دلیل، این کشور در سیاست خارجی آمریکا جایگاه بهتری را برای خود اختصاص داده و می‌تواند در راستای تأمین منافع آمریکا نقش اساسی در این منطقه ایفاء کند. در واقع ایالات متحده آمریکا با وجود روابط گسترده‌اش با جمهوری آذربایجان و منافع و اهداف کلان راهبردی که در این کشور برای خود ترسیم نموده است با کشور ارمنستان نیز روابط حسنه‌ای برقرار نموده و از هر اقدامی که در خصوص مناقشه قره باغ، موجبات برتری آذربایجان نسبت به ارمنستان را فراهم سازد؛ ممانعت به عمل می‌آورد و منافع استراتژیک و درازمدت خود را در گرو توازن قدرتی می‌داند که میان این دو کشور برقرار شده باشد.

افزایش نفوذ غرب در پرونده مناقشه قره باغ پس از جنگ اوکراین آغاز شد و پس از حملات جمهوری آذربایجان به ارمنستان در سپتامبر ۲۰۲۲ روند صعودی به خود گرفت. این مسأله ناشی از ادامه جنگ اوکراین و پیچیدگی معادلات روسیه در درگیری با کی‌یف است که واشنگتن با استفاده از این شرایط و خلأ ایجاد شده، سعی دارد خود ابتکار عمل را در این منطقه به دست بگیرد و منطقه قفقاز جنوبی را صحنه گردانی کند. این امر زمینه توسعه جای پای ایالات متحده در معادلات قفقاز و افزایش حضور این کشور در صحنه سیاست منطقه را فراهم می‌کند. تنش‌ها بین باکو و ایروان از روز ۲۳ آوریل ۲۰۲۳ در پی انسداد کریدور لاجین از سوی جمهوری آذربایجان افزایش یافت و پای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی را مجدداً به مناقشه قره باغ باز کرد. هم‌اکنون مذاکراتی میان باکو و ایروان به میزبانی کاخ سفید در واشنگتن با هدف دستیابی به تفاهمی برای عادی‌سازی روابط طرفین در جریان است. این در حالی است که مقامات مسکو اذعان دارند که جایگزینی برای روسیه در جایگاه میانجی بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان و آتش‌بس نوامبر ۲۰۲۰ وجود ندارد. به هر حال، مناقشه بین باکو و ایروان به بخشی از یک

رقابت بزرگ‌تر بین روسیه و آمریکا در راستای سیاست موازنه قوا تبدیل شده که در برهه فعلی واشنگتن برای تأمین منافع خود به آن ورود کرده است که این امر ضمن تحت تأثیر قرار دادن امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند تأثیر مخربی بر معادلات منطقه از جمله خطوط انتقال انرژی در منطقه راهبردی قفقاز داشته باشد. نتیجه‌گیری

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی، هر سه کشور منطقه قفقاز جنوبی درگیر بحران‌ها و مناقشه‌هایی شدند که ثبات، همکاری و توسعه منطقه را به خطر انداخته و زمینه را برای حضور و نفوذ بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم کرده‌اند. در این رابطه، تداوم بحران قره باغ تنها ناشی از پوشش‌های درونی جمهوری آذربایجان و ارمنستان نیست؛ بلکه پوشش‌های فرامنطقه‌ای یعنی رقابت‌های روسیه و غرب برای گسترش قلمروی قدرت و نفوذ منطقه‌ای را نیز می‌توان از عوامل مؤثر بر تداوم این بحران دانست. قره باغ به لحاظ استراتژیکی و اقتصادی از اهمیت فراوانی برای بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار است و افزون بر نزدیک بودن به دریای خزر و منابع غنی نفتی، در مسیر ارتباطی بین اروپا و آسیای میانه واقع شده است. قره باغ نقش به سزایی برای توسعه نفوذ منطقه‌ای و تأمین منافع اقتصادی و امنیتی آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز بازی می‌کند. رویارویی غرب و روسیه برای تسلط بر حوزه اوراسیا به اوکراین محدود نیست؛ بلکه منطقه قفقاز و قره باغ نیز در این رویارویی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. روسیه معتقد است که مناقشه قره باغ در ناحیه‌ای رخ داده است که در ساختار نظام بین‌الملل چند قطبی متعلق به حوزه نفوذ کرملین است؛ در نتیجه این بحران فرصتی برای روسیه محسوب می‌شود تا برای پیگیری اهداف ژئوپلیتیکی و سد کردن قدرت فزاینده آمریکا در قفقاز به صورت وسیع‌تری عمل کند. بدین ترتیب، روسیه چون این حوزه را حیاط خلوت خود و آخرین سنگر خود برای مبارزه با توسعه‌طلبی غرب می‌داند؛ دخالت دیگران از جمله آمریکا در این محیط را نماد تضعیف اُبّهت و حیثیت خود می‌داند. این بدان معنا است که اگر شرایط برای احیای حاکمیت قاطع روسیه در حیاط خلوت خود مهیا نشود؛ روس‌ها مایل به حل‌نهایی بحران قره باغ نیستند و در وضعیت جاری، تداوم بحران در حد قابل کنترل، ضامن تأمین منافع اقتصادی و امنیتی روسیه در منطقه است. از سویی، رویکرد آمریکا در قبال تحولات قفقاز جنوبی و بحران قره باغ بر محوریت افزایش حوزه نفوذ در قفقاز جنوبی همزمان بر مهار رقیب دیرینه خود یعنی روسیه در این حوزه راهبردی متمرکز است. این موضوع به این دلیل مهم تلقی می‌شود که قفقاز جنوبی به عنوان محیط میزبان بحران قره باغ دارای موقعیتی ژئواستراتژیک است. از سویی، محیط بحران به لحاظ زمانی با فروپاشی نظام دو قطبی همپوشانی دارد و نهایتاً این بحران جزو مسائلی است که روس‌ها رقیب ژئواستراتژیک آمریکایی‌ها در آن نقش ویژه‌ای بازی می‌کنند. ایالات متحده حضور خود در قفقاز جنوبی و قره باغ را فرصتی برای ترقی قدرت در اوراسیا و به دست گرفتن فاکتورها و اهرم‌های قدرت در منطقه و بین‌الملل تلقی می‌کنند. از این رو، وارد یک بازی استراتژیک در قفقاز جنوبی و قره باغ شده‌اند تا معادلات قدرت را در راستای اهداف و منافع منطقه‌ای خود شکل دهند.

از سویی می‌توان گفت؛ بزرگ‌ترین نگرانی روس‌ها تقویت روزافزون نفوذ آمریکایی‌ها و متحدین آن‌ها در قفقاز جنوبی در توجیه مدیریت بحران قره‌باغ و تبعات امنیتی آن بر روی خطوط انتقال انرژی در این حوزه راهبردی است. دیگر نگرانی ژئوپلیتیکی روس‌ها در ارتباط با بحران قره‌باغ و دیگر مناقشات قفقاز جنوبی، تمایل جمهوری آذربایجان و گرجستان برای همکاری و عضویت در ناتو است. در مقابل، مهم‌ترین نگرانی ژئوپلیتیکی آمریکا و اروپا هم تأمین ثبات منطقه و امنیت خطوط انتقال انرژی و محور ارتباطی قفقاز جنوبی است که از این نظر وقوع جنگ احتمالی در قره‌باغ می‌تواند گسل‌های امنیتی منطقه را به زیان غرب فرود بریزد. در هر صورت، خطر تجدید جنگ در منازعه قره‌باغ بین ارمنستان و آذربایجان همچنان وجود دارد. هر دو طرف دو اصل ناسازگار و غیر قابل مصالحه را مطرح می‌کنند. ارمنستان بر اصل خودمختاری تأکید می‌کند و آذربایجان هم اصل یکپارچگی سرزمینی را مطرح کرده است که این امر یافتن یک راهکار عملی برای حل این مناقشه را دشوار کرده است. اعتماد طرفین به روسیه و نظام بین‌الملل پایین است. از نگاه روسیه، این بن‌بست مانع از دستیابی قدرت‌های خارجی به نفوذ بیشتر در این منطقه پر آشوب می‌شود و موقعیت سلطه مؤثر برای روسیه را تضمین می‌کند. بازیگری و مداخله آمریکا و روسیه در بحران قره‌باغ به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر دیپلماسی خط لوله اوراسیا به ویژه امنیت انرژی اروپا تأثیر مخربی خواهد گذاشت که این امر می‌تواند هزینه‌های اقتصادی و امنیتی بسیاری را برای بازیگران منطقه و بین‌الملل ایجاد کند و به توقف یا کُند شدن پروژه‌های خطوط انتقال انرژی در اوراسیا منجر شود. نکته اساسی این که نگرانی امنیتی تهران در مورد تحولات قفقاز جنوبی به خصوص بحران قره‌باغ مبنی بر تلاش بازیگران فرامنطقه‌ای از جمله آمریکا و اسرائیل برای گسترش نفوذ در منطقه و نیز سیاست گسترش ناتو به شرق، در سوق دادن ایران به سوی گسترش روابط با روسیه تأثیرگذار بوده است؛ زیرا حضور نظامی آمریکا در منطقه و افزایش همکاری‌های نظامی با جمهوری‌های منطقه و شکل دادن ترتیبات امنیتی در منطقه قفقاز جنوبی و در جوار مرزهای ایران از نظر دولت مردان ایرانی تهدید امنیتی علیه تهران تلقی می‌شود. این در حالی است که حضور ایران در قفقاز جنوبی و روابط آن با همسایگان در این منطقه، به صورت کلی محدود بوده و به جز دولت کوچک ارمنستان که جمهوری اسلامی روابط نزدیکی با آن دارد، روابط تهران با جمهوری آذربایجان و گرجستان تا حد مطلوب فاصله زیادی دارد.

کتابنامه

1. Aghamohammadi, Ebrahim and Ali Homayoun Aghamirlou (2018), "Analysis of the Karabakh conflict from the perspective of the right to self-determination of nations", **War Historical Studies Quarterly**, 1st year, 2nd issue, 1-18. [in Persian]
2. Ahmadi, Jila and Afshin Zargar and Fakhreddin Soltani (2020), "Comparative study of the foreign policy of the Republic of Georgia and the Republic of Armenia; Desire for the West or the East! (2008-2020)", **International Studies Quarterly**, Year 17, Number 66, pp. 53-75. [in Persian]
3. Ashuri, Gholamreza, Daud Hasanabadi, Haider Lotfi, and Ezzatullah Ezzati (2019), "The Role of Geographical Variables in Iran's Geopolitical Crises", **Geography Quarterly (Regional Planning)**, Year 9, Number 4, pp. 875-897. [in Persian]

4. Atai, Farhad and Samia Zanganeh (2020), "Evolution of priorities in the Shanghai Cooperation Organization from the time of its establishment to 2019", **Central Eurasian Studies Quarterly**, Volume 13, Number 1, pp. 143-160. [in Persian]
5. Avdalani, Emil (2022), **New World Order and Small Regions: The Case of South Caucasus**, Palgrave Macmillan, pp. 1-248
6. Batashvili, David (January 12, 2019), "Nikol Pashinyan's Russian Problem", **Security Review**, <https://www.gfsis.org/publications/view/2684>
7. Bayat, Ayaz (2010), **Russia and Turkey's foreign policy regarding the Nagorno-Karabakh conflict**, Publications: New Thought, first edition, pp. 1-416. [in Persian]
8. Bekiarova, Natalia(2019), "South Caucasus as a Region of Strategic Importance", *International E-Journal of Advances in Social Sciences*, Vol. 7, No. 14, pp. 1016-1025
9. Bijan, Aref (2020), Russia's Strategy toward Nagorno-Karabakh and Georgia (2008-2020)", **Journal Of Iranian Review of Foreign Affairs**, Vol. 11, No. 2, pp. 467-491
10. Blank, Stephen(September 7, 1994), "Energy and security in Transcaucasia," **Strategic Studies Institute**, Available at: <http://www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a284914.pdf>: V–VI.
11. Caspersen, Nina (2012), **Unrecognized States the Struggle for Sovereignty in the Modern International System**, Polity Press, 4 (3), 37-49
12. Changiani, Marine (2022), "The Foreign Policy of Donald Trump's Administration in Transcaucasia", **European Scientific Journal**, 18 (23), 52-62
13. Davidian, David(12 May 2016), "Nagorno-Karabakh and the fate of Azerbaijan's hydrocarbon transport pipelines", **horizon weekly**, Available at: <https://horizonweekly.ca/en/86541-2/>
14. Dorj, Hamid (2023), "Analysis of Europe's concern about Russia's instrumental use of energy", **Quarterly Journal of International Political Economy Studies**, Volume 5, Number 2, 477-518. [in Persian]
15. Dyer, Gwynne (November 13, 2020), "Azeri-Armenian ceasefire set to last", **bangkok post**, <https://www.bangkokpost.com/opinion/opinion/2018639/azeri-armenian-ceasefire-set-to-last>
16. Ebrahimi, Shahrouz and Mustafa Khairi (201۸), "Analysis of Russia's interests in the Caucasus region (case study: Karabakh crisis)", **Central Eurasian Studies Quarterly**, Volume 11, Number 2, pp. 265-282. [in Persian]
17. Elahinia, Milad and Farhad Hamzeh (2022), "The role of America and Israel in reducing Iran-Azerbaijan relations", **Danesh Political Commentary Quarterly**, fourth year, number 11, pp. 49-73. [in Persian]
18. **European movement international**(2013), "The Nagorno-Karabakh conflict between Armenia and Azerbaijan: An overview of the current situation", 2013.09-Current-situation-Nagorno-Karabakh.pdf
19. Faizullahi, Mehdi and Hossein Pourahmadi Meibdi (2023), "Zero-sum game in the South Caucasus (with an emphasis on the 2020 Karabakh war)", **Central Asia and Caucasus Studies Quarterly**, year 29, number 123, pp. 67-92. [in Persian]
20. Firouzi, Reza (2010), "Russia's influence on the foreign policy process of the Caucasus republics", **Central Asia and Caucasus Studies Quarterly**, Volume 16, Number 70, pp. 91-116. [in Persian]

21. Ganjkanlou, Javad (2018), "Iran's political strategy in solving the Karabakh issue with an emphasis on securing national interests", **bimonthly research in arts and humanities**, year 4, number 21, pp. 35-46. [in Persian]
22. Ghafari, Omid and Omid Ali Visinjad and Mohammad Taghipour (2012), "Karabakh conflict and its impact on national security" J.A. Iran", **Security Studies Quarterly**, Volume 11, Number 39, pp. 91-112. [in Persian]
23. Gatagova, Liudmila(2000), **The Russian Empire and the Caucasus: The Genesis of Ethnic Conflicts**, London: Macmillan, pp. 1-235
24. Hedenskog, Jakob And Erika Holmquist And Johan Norberg (2018), **Security in the Caucasus: Russian policy and military posture**, FOI-R--4567—SE, pp. 1-99
25. Hedenskog, Jakob And Kaan Korkmaz(2016), "The Interests of Russia and Turkey in the Nagorno-Karabakh Conflict", **RUFS Briefing**, No. 35, pp. 1-3
26. Heydari Bani, Zohra, Ezzatullah Ezzati, Mohammadreza Hafeznia, and Haider Lotfi (2019), "The Roots of Iraq's Geopolitical Crisis and the Continuity of Kurdish Anti-geopolitical Resistance", **International Political Research Quarterly**, Volume 11, Number 38, pp. 129-159. [in Persian]
27. Kaldor, Mary And Terry Lynn Karl and Yahia Said And Mary Kaldor, (2007), **Oil and conflict: The case of Nagorno Karabakh**, London: Pluto Press, pp. 157–182
28. Kasapoglu, Can (2016), " Is Armenia the Next Turkish-Russian Flashpoint?", **The Washington Institute for Near East Policy**, Available at: <http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/is-armenia-the-next-turkish-russian-flashpoint>
29. Khairi, Mustafa (2018), "Russia and the Karabakh conflict", **Central Asia and Caucasus Quarterly**, Volume 24, Number 102, pp. 97-123. [in Persian]
30. Khairi, Mustafa (2018), "Russia and the Karabakh conflict", **Central Asia and Caucasus Quarterly**, Volume 24, Number 102, pp. 97-123. [in Persian]
31. Markedonov, Sergey M. And Maxim A. Suchkov(2020), "Russia and the United States in the Caucasus: cooperation and competition", **Journal Of Caucasus Survey**, 6(13), pp. 1-18
32. Mgdesyan, Arshaluys (Jan 17, 2021), "Karabakh Welcomes Peacekeeper 'Brothers'", **reliefweb**, Available at: <https://reliefweb.int/report/armenia/karabakh-welcomes-peacekeeper-brothers>
33. Mirashrafi, Seyyed Nouraleh, Daud Kayani, and Ali Shirkhani (2018), "Comparative study of American and Russian policy towards energy security in the South Caucasus", **International Relations Studies Quarterly**, Year 11, Number 43, 129-165
34. Mitoyan, Nona(2017), "the Frozen Cross-Cultural Conflict: Armenians, Azerbaijanis and Nagorno-Karabakh", **Pepperdine Journal of Communication Research**, Vol. 5, No. 3, pp. 1-14
35. Modebadze, Valeri(2021), "The escalation of conflict between Armenians and Azerbaijanis and the problems of peaceful resolution of the Nagorno-Karabakh war", **Journal of Liberty and International Affairs**, Vol. 6, No. pp.102-110
36. Mohapatra, Nalin Kumar(2018), "Energy security and pattern of regional conflicts in Eurasia: From a constructive framework of analysis", **Cambridge Journal of Eurasian Studies**, Vol. 82, No. 4, pp. 1-22

37. Najafi Siyar, Rahman and Hamed Ebrahimi (2021) "Effects and Consequences of the 2020 Karabagh Crisis Ceasefire Agreement on the Security and National Interests of the Islamic Republic of Iran", **Foreign Relations Quarterly**, Year 13, Number 3, pp. 532-499. [in Persian]
38. Pavilionis, Peter And Richard Giragosian, (1997), "The great game: Pipeline politics in Central Asia," **Harvard International Review**, Vol. 19, No. 1, pp. 24–65
39. Poghosyan, Benyamin(May 2, 2023), "Azerbaijani Checkpoint at the Berdzor Corridor: What's next?", **The Armenian weekly**, <https://armenianweekly.com/2023/05/02/azerbaijani-checkpoint-at-the-berdzor-corridor-whats-next/>
40. Racz, Andras (October 2020) "War in NagornoKarabakh: A Two-Track Strategy for the EU", **German Council on Foreign Relations**, Available at: https://dgap.org/sites/default/files/article_pdfs/dgapcommentary-2020-30-en.pdf.
41. **Radio and Television News Agency**(20۲۰), "Armenian forces retreated from the city of Qabadli", November 6, Available at: <https://www.iribnews.ir/fa/news/2883377>. [in Persian]
42. Rajabi, Mohammad and Hadi Rajabi (2021), "Threats of the Karabakh conflict on the security of the border areas of the Islamic Republic of Iran", **Quarterly Journal of Border Sciences and Techniques**, Volume 10, Number 37, pp. 203-234. [in Persian]
43. Rashidi, Ahmed and Mari Maleki (2019), "Russia's interests and the crises in the South Caucasus region", **Quarterly Journal of Politics and International Relations**, third year, fifth issue, pp. 167-193. [in Persian]
44. Shahnazaryan, David (2016), "No More "Step by Step" Option for the Nagorno-Karabakh conflict settlement", Available at: <http://www.aravot-en.am/2016/12/28/186504/>, Accessed on: 16/11/2017
45. Silberstein, Abe (October 13, 2020). "Why the interests of Israel and U.S. are with Azerbaijan", **Ahval news**, <https://ahvalnews.com/nagorno-karabakh/why-interests-israel-and-us-are-azerbaijan>
46. Sonmez, A.Sait And Sedat Cobanoglu(2016), "The Use of Energy Resources as Foreign Policy Tools: The Russian Case", **European Scientific Journal**, Vol. 12, No. 11, pp. 78-110
47. Soraya, Jamshid (2010), "South Caucasus Regional Integration: Obstacles and Challenges from the Islamic Republic's Perspective", **International Relations Studies Quarterly**, Volume 3, Number 12, pp. 169-197. [in Persian]
48. Staff, Reuters(July 5, 2017), "Azeri woman and child killed by Armenian forces near Nagorno-Karabakh boundary: defense ministry", **Reuters**, Available at: <https://www.reuters.com/article/us-armenia-azerbaijan-conflict-idUSKBN19Q1VG>
49. Terzyan, Aram(2022), "Dissecting political landscape of post-war Armenia", **Journal Of CES Working Papers**, Vol. 12, No. 2, pp. 151-165
50. **The Hague Centre for Strategic Studies**(2021), "Armenia and the future of the South Caucasus", <https://hcss.nl/wp-content/uploads/2021/10/Armenia-and-Future-of-South-Caucasus-HCSS-Okt-2021.pdf>
51. Tuiserkani, Mojtabi (2010), "An analysis of the dimensions and levels of intervention in the Karabakh geopolitical crisis", **Central Asia and Caucasus Quarterly**, Volume 16, Number 69, pp. 1-24. [in Persian]

52. Valiqlizadeh, Ali (2016), "Explaining the effective factors in the formation of different behavioral patterns in the Karabakh crisis", **Geopolitics Quarterly**, Year 12, Number 3, pp. 85-120. [in Persian]
53. Valiqlizadeh, Ali and Zahra Ahmadipour and Mohammad Reza Hafeznia (2014), "Strategic survey and analysis of the geographical foundations of geopolitical crises (with an emphasis on the geopolitical crisis of Karabakh)", **Defense Policy Quarterly**, 21st year, number 82, pp. 111-150. [in Persian]
54. Welt, Cory(2021), "Azerbaijan and Armenia: The NagornoKarabakh Conflict", **Congressional Research Service**, pp. 1-26
55. Yavuz, M. Hakan And Michael M. Gunter (2022), **The Nagorno-Karabakh Conflict: Historical and Political Perspectives**, New York, Routledge, pp. 1-464
56. Yazdani, Enayatoleh and Mustafa Khairi (2017), "Turkey's foreign policy approach in the Caucasus region with an emphasis on the Republic of Azerbaijan", **Central Asia and Caucasus Quarterly**, Volume 23, Number 98, pp. 152-127. [in Persian]
57. Yılmaz, Salih(2022), "Land Swap Formula in the Nagorno-Karabakh Crisis Solution: Goble Plan and Lavrov Plan", **journal Of bilig**, pp. 177-209
58. Zahrani, Mustafa and Timur Faraji Lohesara (2013), "International Sources of the Persistence of the Nagorno-Karabakh Crisis", **Central Asia and Caucasus Quarterly**, No. 83, pp. 107-134. [in Persian]